سعدالله زارعی/کارنامه فتنه های پس از انقلاب اسلامی

ریشه‌های فتنه 88 و چگونگی شکل گیری حماسه نهم دی

\*مقدمه:

انحراف از مسیر و در نهایت نقطه پایان گذاشتن بر پدیده «انقلاب اسلامی» از ماه‌ها قبل از 22 بهمن 1357 شروع شد. فعالان انقلاب به‌یاد دارند که از شهریور 57 ـ به‌خصوص پس از ماجرای میدان ژاله ـ که سقوط رژیم پهلوی قطعی گردید و امید غرب برای حفظ رژیم پادشاهی در ایران به یأس بدل شد، «بدیل»‌ها یکی پس از دیگری به میدان آمدند تا تحول درونی ایران به پیروزی انقلابی اسلامی منجر نشود.

اولین بدیل‌ها از جبهه ملی انتخاب شدند آن روزها در روزنامه‌هایی که هنوز در اختیار عوامل ساواک بودند نام افرادی نظیر «علی شایگان» به‌عنوان اولین رئیس جمهور ایران تکرار و در کنار آن از کریم سنجابی و ... به‌عنوان رهبران انقلاب نام برده می‌شد. از دل این تبلیغات و ماجرا در نهایت «شاپور بختیار» بیرون آمد او با شعار تغییرات بنیادین در ایران و تغییر نظام از مطلقه به مشروطه در روز 26 دی ماه کار خود را شروع کرد. شاپور‌بختیار وظیفه داشت با شعار مصدق ـ شاه سلطنت کند نه حکومت ـ انقلاب اسلامی را 25 سال به عقب برگرداند و فرصتی ایجاد کند تا ریشه‌های فکری انقلاب بخشکد.

\*فتنه ملی‌گراها

پروژه شاپور بختیار راه به جایی نبرد اما خط انحراف در انقلاب به شکل‌های دیگری دنبال شد. در این مقطع سازمان‌هایی نظیر منافقین، چریک‌های فدایی، نهضت آزادی و گروه‌های کوچکتر دیگر که به شهادت کتاب‌ها و اظهارات خود آن‌ها هیچ اعتقادی به دین و رهبری دینی و به تبع آن انقلاب دینی نداشتند، عدد و رقم ناچیز ـ هواداران اندک ـ خود را پیشاپیش راهپیمایی‌هایی که این اواخر دیگر خطر چندانی هم نداشت، می‌فرستادند و تصاویر عناصر مرده و زنده خود را به‌عنوان «شهید» یا «پیشتاز خلق» بر سر دست می‌گرفتند تا از یک سو بسیار بزرگ دیده شوند و از سوی دیگر بتوانند انقلاب و مردم را به سمت خود کشانده و در نهایت انقلاب بزرگ را به حرکتی کوچک تبدیل کنند.

در این اواخر که این‌ها گمان می‌کردند در نزد عامه مردم وجاهتی یافته و می‌توانند داعیه «رهبری» خود را به همه نشان دهند، آمدند و روز معینی را برای تظاهرات علیه رژیم پهلوی قرار دادند. اما مردم استقبال نکردند و آنان از میانه راه برگشته و اعلام کردند که در تظاهرات اعلام شده توسط «جامعه روحانیت مبارز تهران» شرکت می‌کنند. از این نقطه به بعد آنان شروع به سازماندهی جدیدی مبتنی بر «درگیری خیابانی» کردند از این رو «جنبش ملی مجاهدین» شکل گرفت. آنان تلاش کردند تا جوانانی را که آن موقع توانایی درک شرایط پیچیده را نداشتند و در عین حال دارای احساسات شدید انقلابی بودند، جذب کنند و در نهایت با کمک آنان و با به راه انداختن جنگ خیابانی، رهبری انقلاب را با «بحران» مواجه کرده و وادار به دادن امتیاز نمایند؛ اما رهبری انقلاب که بی‌بدیل و بی‌معارض بود، انقلاب را بدون اعتنا به آنان از این مرحله عبور داد.

جریانات انحرافی ملی‌گرا و منافق با پیروزی انقلاب و مطرح شدن جمهوی اسلامی به‌عنوان نسخه جایگزین رژیم پهلوی اعلام کردند که «جمهوری اسلامی نامفهوم است» و از آن بوی خودکامگی و «حکومت یک طبقه خاص»که منظورشان روحانیت بود، به مشام می‌رسد. آنان در این زمان با انواع زبان‌ها می‌گفتند عمامه همان تاج، منبر همان تخت و نعلین همان پوتین است و برای اینکه این لفاظی‌ها جا بیفتد واژه جمهوری اسلامی را به «حکومت آخوندیسم» و «دیکتاتوری نعلین» تعبیر می‌کردند.

منافقین، جبهه ملی و نهضت آزادی یکصدا خواستار به رأی گذاشتن «جمهوری دمکراتیک اسلامی» یعنی یک حکومت التقاطی و برخاسته از مدل‌های رایج در دو اردوگاه کاپیتالیسم و کمونیسم شدند؛ اما حضرت امام خمینی که از این نغمه احساس خطر می‌کردند در مقابل آنها ایستادند و ضمن سرزنش شدید آنان و ابراز تأسف از طرح این مسایل فرمودند:«جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر». وقتی جمهوری اسلامی به‌عنوان مدل حکومتی ایران به تصویب، 2/98 درصد از جمعیت واجدان شرایط رأی یعنی 055/147/20 نفر رسید از یک طرف مشخص شد که تنها 8/1 درصد از مردم به جمهوری اسلامی رأی آری نداده‌اند و قطعاً همه‌ی آن‌ها هم پیرو گروهک‌های ملی‌گرا یا منافق نبودند و این بی‌ریشه بودن این گروهک‌ها را به اثبات رساند و از طرف دیگر نشان داد که جمهوری اسلامی مطالبه عموم مردم و رهبری انقلاب است. البته در آن زمان بنا به اعلام مسئولان وقت وزارت کشور، منافقین و گروهک‌های کمونیستی با به‌پا‌کردن آشوب و درگیری نگذاشتند انتخابات در شهرهای گنبد، ترکمن صحرا، سقز، سنندج و مهاباد برگزار شود و در این روز ضمن حمله به نماینده آیت‌الله طالقانی شش پزشک و سه پرستار را که برای مداوای مجروحین اعزام شده بودند را هم به شهادت رساندند؛ اما با این وجود در میان آراء مردم تنها 413 نفر به «جمهوری دموکراتیک خلق» رأی داده بودند. [1]

\*فتنه منافقین

وقتی نظام جمهوری اسلامی که گروهک‌ها آن را حکومت آخوندیسم خوانده بودند، به تصویب بیش از 98 درصد مردم رسید، همین گروهک‌ها به سراغ بعضی از روحانیون رفتند تا این بار بنام دفاع از اسلام و روحانیت در برابر جمهوری اسلامی بایستند! آنان با استفاده از یکی از پسران و یکی از دختران مرحوم طالقانی که یکی کمونیست و دیگری ملی‌گرا بود رفتند تا آیت‌الله سید محمود طالقانی را که آن روز دومین شخصیت انقلاب بود، در مقابل امام و انقلاب قرار دهند.

مجتبی طالقانی که در آخرین ماه‌های مانده به زمان پایان رژیم پهلوی در نامه‌ای خطاب به پدر خود نوشته بود: «پیراهن اسلام را از هر طرف که دوختیم گسیخته شد و دیگر دوخت‌و‌دوز آن فایده ای ندارد و باید آن را کنار گذاشت»، بعد از انقلاب بصورت پادوی منافقین مشغول فتنه‌گری علیه انقلاب شد از این رو نیروهای سپاه پاسداران او را در تاریخ 23 اردیبهشت 1358 دستگیر کردند. منافقین تلاش کردند تا با تحریک عواطف آیت‌الله طالقانی این شخصیت را ابتدا از امام جدا کرده و سپس رو در روی نظام تازه تأسیس شده قرار دهند و از سوی دیگر با کمک عناصر نهضت آزادی که بر شورای انقلاب هم سیطره داشتند، تلاش کردند تا تهران را به واکنش ترغیب کرده و اولین شورش خیابانی را علیه انقلاب در اولین ماه پس از اعلام موجودیت نظام جمهوری اسلامی به راه بیندازند و به عبارتی قدرت خود را که کوچکی آن در رفراندم کاملاً معلوم شده بود را بزرگنمایی کنند اما آیت‌الله طالقانی بدون درنگ وارد میدان شد و ضمن جهانی خواندن رهبری حضرت امام خمینی خطاب به گروهک‌ها گفت: «کسی‌که رو در روی انقلاب بایستد باید هلاک شود، باید نابود بشود، انقلاب، انقلاب محرومین است، انقلاب، انقلاب توده‌های مسلمان است، انقلاب، انقلاب قرآن است، انقلاب، انقلاب توحید است. هر کسی از این مسیر منحرف شود، باید پایمال شود.» و این آخرین خطبه نماز مرحوم طالقانی بود که پس از آن به نحو غیرمنتظره‌ای از دنیا رفت.

\*فتنه خلق مسلمان

همزمان با تلاش جریانات ملی‌گرا و منافقین برای رویارو قرار دادن آیت الله طالقانی با انقلاب، جریانات ملی‌گرا و کمونیست با نفوذ در بیت آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری و با استفاده از دو تن از فرزندان منحرف او تلاش کردند تا با یک دو قطبی مذهبی، انقلاب را به چالش بکشند. این دو قطبی از یک سو پایه‌ای در مرجعیت داشت ـ تقابل آیت‌الله شریعتمداری با حضرت امام خمینی ـ و از سوی دیگر پایه‌ای در نظام‌سازی داشت ـ تقابل حزب جمهوری‌اسلامی خلق مسلمان به رهبری شریعتمداری با حزب جمهوری اسلامی به رهبری مرحوم آیت‌الله بهشتی ـ این تقابل بلافاصله پس از پیروزی انقلاب شروع شد.

عناصر منافق و غرب‌زده ذیل نام حزب خلق مسلمان و آیت‌الله شریعتمداری، اسفندماه 57 تبریز را به آشوب کشیده، چندین نفر را کشتند و صدا‌ و سیمای این شهر را به تصرف در آوردند. با اعلام انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در تاریخ 12 مرداد 58، این حزب انتخابات را تحریم کرده و پس از اعلام نتایج، حزب جمهوری اسلامی را متهم کرد که با تقلب اکثریت مجلس را به‌دست آورده و این اولین ادعای تقلب در جمهوری اسلامی است پس از آن با طرح اصل ولایت‌فقیه در مجلس خبرگان، بار دیگر درگیری این حزب با انقلاب شروع شد.

جریان انحرافی حزب خلق مسلمان و منافقین و ملی‌گراها در اثنای فعالیت مجلس خبرگان، تبریز، قم، مشهد و تهران را به آشوب کشیدند و چندین نفر را به شهادت رساندند؛ اما به موازات آن، فضای جامعه علیه این جریانات و کاظم شریعتمداری افروخته شد و لذا شورای رهبری این حزب در تاریخ 20 مرداد 58 استعفا دادند اما شریعتمداری اعلام کرد که استعفای رهبران باعث انحلال حزب نمی‌شود چرا که به ادعای نادرست او این حزب، تا سه میلیون عضو دارد. این حزب همه‌پرسی قانون‌اساسی را که روز 12 آذر 58 برگزار شد، تحریم کرد و شریعتمداری در روز رفراندوم قانون اساسی اعلام کرد: « اگر توافق‌ها مو به مو اجرا نشود، امنیت آذربایجان را تعهد نمی‌کنیم.» البته این از یک سو از روحیه فتنه‌گری و تهدید آنان حکایت می‌کرد و در عین حال نشان می‌داد که این جریان دچار انفعال شده و حالا فقط از تهدید ضمنی حرف می‌زند. شریعتمداری وانمود کرد که میان او و امام خمینی توافقی صورت گرفته و حال آنکه هیچ توافقی صورت نگرفته بود و حضرت امام خمینی ضمن دعوت از مردم، به خویشتنداری، حاضر به هیچ امتیازی نشدند.

با ادامه شرارت این جریان به خصوص در دو شهر تبریز و قم، حدود دو میلیون نفر از مردم تهران در روز 14 دی ماه 58 تظاهرات بسیار بزرگی را در مقابل سفارت آمریکا در تهران ـ به نشانه وابستگی این جریان به سفارت آمریکا که اسناد آن در لانه جاسوسی به‌دست آمده بود ـ برگزار کرده و خواستار انحلال حزب خلق مسلمان و مجازات عوامل آن شدند. متعاقب آن دادگاه انقلاب تبریز ضمن محاکمه عوامل اصلی این جریان از یک سو فعالیت این حزب و جریان را غیرقانونی اعلام کرد و حکم اعدام 12 نفر از عوامل اصلی آن که دستشان به خون چندین شهروند آغشته بود، صادر نمود.

اما فتنه این جریان با انحلال حزب و اعدام تعدادی از عوامل فتنه‌گر آن به پایان نرسید. این جریان انحرافی در سال 59 دست اندرکار یک توطئه کثیف و جنایتکارانه شد. این جریان به همراه آمریکا، فرانسه، انگلیس، عوامل رژیم سلطنتی و جریان ملی‌گرا وابسته به شاپور بختیار در فاصله آبان ماه 58 - زمانی که تصویب اصول قانون اساسی در مجلس خبرگان به پایان رسید و توطئه این جریان برای متوقف‌کردن روند انقلاب به جایی نرسید - تا تیرماه 59 دست بکار یک کودتای خونین شدند. آنان با نفوذ در میان افسران پایگاه هوایی شاهرخی همدان ـ که بعدها به نام پایگاه شهید نوژه تغییر نام داد ـ توانستند حدود 40 نفر از عناصر این پادگان را با خود همراه کنند. طرح کودتا با نام رمزی «نقاب» ـ مخفف نجات قیام ایران بزرگ ـ در اواسط سال 58 در پاریس تهیه شد و طراح آن آبان 58 برای پیگیری وارد ایران شد.

در این طرح قرار بود همزمان با ورود نظامیان پایگاه شاهرخی به کودتا، رژیم عراق به ایران حمله کند و عناصر وابسته به عراق در خوزستان «دولت آزاد خوزستان» را اعلام کنند و با بازگشت شاپور بختیار از فرانسه، تغییر رژیم ایران را از جمهوری اسلامی به «جمهوری دمکراتیک ملی» اعلام نمایند در این بین آنان موفق به اخذ فتوایی از آیت‌الله شریعتمداری شده بودند که بر مبنای آن قتل هزاران نفر از مردم ایران از جمله به شهادت رساندن حضرت امام خمینی توجیه مذهبی و قابل قبول شده بود.

عوامل کودتا، قرار بود مقر حضرت امام، صدا و سیما، پادگان نیروی زمینی ارتش، پادگان ستاد کل ارتش، پادگان حر، پادگان قصر، پادگان جمشیدیه و مراکز متعلق به سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب بمباران شوند اما عناصر متدین پادگان شاهرخی ـ نوژه ـ که موفق به شناسایی کودتا شده بودند به موقع وارد عمل شدند و از این رو عوامل کودتا در روز کودتا ـ 18 تیرماه 59 ـ دستگیر شدند. با وجود آنکه نقش شریعتمداری در این کودتا مشخص بود اما به دلایل امنیتی این نقش بر ملا نشد اما رفت و آمد افراد به منزل او تحت کنترل در آمد.

این جریان دو سال پس از کشف کودتای نوژه، بار دیگر در اردیبهشت 1361 دست اندرکار اجرای یک کودتای دیگر با محوریت شریعتمداری و صادق قطب زاده شد. این بار نقش شریعتمداری در کودتا مستقیم بود چرا که او اعضای حزب منحله خلق مسلمان را به همکاری با قطب زاده گسیل کرده و 500 هزارتومان پول نیز برای کمک به کودتا داده بود. شریعتمداری در مصاحبه به نقش خود در کودتا اعتراف کرد و خواهان رأفت جمهوری اسلامی و حضرت امام شد. پس از آن ضمن آنکه درخواست او از سوی امام پذیرفته شد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دست به کار شده و عدم صلاحیت شریعتمداری را برای تصدی مرجعیت شیعه اعلام کرد و آیت‌الله مشکینی با صراحت اعلام کرد که 20 سال است او را می‌شناسد و معتقد است که «این آدم از اول عدالت نداشت و ابایی نداشت که خون‌ها ریخته شود». شریعتمداری در نهایت در فروردین 65 و در 81 سالگی در انزوا مرد و در یک قبرستان متروکه در قم دفن شد.

\*فتنه روحانیت‌زدایی

فتنه دیگر فتنه جدا کردن مردم از روحانیت بود. در دولت اول میر حسین موسوی ـ 1360 تا 1364ـ به مرور یک جریان غیرمذهبی که پیشینه‌ی آن به گروهک‌های منحرفی نظیر جنبش مسلمانان مبارز ـ گروه حبیب‌الله پیمان ـ و جریان چپ‌گرای وابسته به شعاعی و سازمان منافقین می‌رسید، تلاش کرد تا به بهانه «مقابله با کارشکنی علیه دولت مورد حمایت امام» این دولت را به مقابله با انقلاب و نظام و اسلام بکشاند. در این کابینه بهزاد نبوی در نقش تئوری‌پرداز و کارگردان عمل می‌کرد.

با شروع بکار دولت در مهرماه 1360 بعضی از وزرای کابینه شامل احمد توکلی، حبیب‌الله عسکراولادی و .... برای انطباق تصمیمات دولت با ضوابط دینی، از امام خواستند نمایندگانی را در دولت تعیین نمایند. حضرت امام دو تن از فقهای برجسته و اقتصاددان‌های بنام حوزه ـ مرحوم آیت‌الله علی احمدی میانجی و آیت‌الله سید جعفر کریمی که به هواداری دولت هم معروف بودند ـ را برای کمک به دولت در راهبری‌های اقتصادی معرفی کردند اما چندی نگذشت که این دو به حضرت امام مراجعه کرده و به این دلیل که: « دولت بنا ندارد به نظر روحانیت بها بدهد » از حضور در دولت و شورای پول و اعتبار استعفا دادند.

پس از این توجه به مسایل دینی در دولت کم‌تر و کم‌تر شد و در انتها به کنار گذاشته شدن اکثر وزاری دین محور انجامید و در کابینه دوم موسوی ـ 1364 تا 1368 ـ از این گروه خبری نبود. در این دولت خط تنش با حوزه علمیه، مراجع، روحانیت مبارز و کانون‌های مذهبی دنبال شده و برای اینکه این خط انحرافی با مانع جدی مواجه نشود، خود را «خط امام» معرفی می‌کرد. در این دوره تنش دولت با مراجع به جایی رسید که صبر مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی ـ که نوعاً به احترام حضرت امام دخالتی در امور نمی‌کرد ـ به سر آورد و به اعتراض شدید او به سیاست‌های اقتصادی دولت انجامید. عناصر اصلی دولت نظیر بهزاد نبوی، محمد سلامتی، عابدی جعفری، محمد تقی بانکی و عبدالله نوری به روحانیت مارک «راست» و «اسلام آمریکایی» می زدند و با غیرانقلابی خواندن فقه رایج در حوزه تلاش می‌کردند تا تصویر ارتجاعی و ضد‌مردمی از فقه و فقها شیعه که به تعبیر حضرت امام استوانه‌های اسلام بودند، ارائه کرده و عملاً جامعه را از اسلام و مبانی تشیع جدا نمایند.

این جریان با وجود هجمه به مبانی دینی هیچ مخالفتی علیه خود را بر نمی‌تابیدند. به عنوان مثال موسوی یک روز روزنامه تازه تأسیس رسالت را با خود به نزد حضرت امام می‌برد و با اشاره به انتقادات اقتصادی این روزنامه به دولت می‌گوید :«تا این روزنامه منتشر می‌شود من نمی‌توانم کار کنم». این در حالی بود که در آن زمان روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی و صدا و سیما کاملاً در اختیار دولت بودند و همان خط دولت را دنبال می‌کردند. جریان فتنه در دولت دوم موسوی تلاش گسترده‌ای برای به مقابله کشاندن دولت با ریاست جمهوری داشتند. بهزاد نبوی در کابینه با صراحت به رئیس جمهور وقت اهانت می‌کرد. البته این توطئه با سکوت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ـ دامت برکاته ـ به جایی نرسد و تک‌خوانی دولت بازتاب چندانی نیافت.

\*فتنه فرهنگی

یک جریان فتنه دیگر که عمدتاً هویت فرهنگی داشت از اواخر دوره نخست‌وزیری میرحسین موسوی بروز و ظهور پیدا کرد. تکوین این فتنه در روزنامه کیهان تحت مدیریت سید محمد خاتمی بود. در فاصله سال‌های 1360 تا 1365 ماشاءالله شمس‌الواعظین، بهروز گرانپایه، رضا تهرانی و مصطفی رخ‌صفت عضو شورای سردبیری روزنامه کیهان بودند. این گروه که در آن روز «چپ اسلامی» خوانده می‌شدند، روزنامه را به میدانی برای جدال با روحانیت که رکن اصلی انقلاب اسلامی بود، تبدیل کردند.

فعالیت این گروه که تحت حمایت سید محمد خاتمی به‌عنوان نماینده امام و سرپرست کیهان قرار داشت، با مخالفت شهید سید حسن شاهچراغی و سپس مخالفت سید محمد اصغری به‌عنوان مدیر مسئول کیهان مواجه شد و در نهایت این گروه روزنامه را ترک کردند و ماهنامه کیهان فرهنگی را راه انداختند. کیهان فرهنگی از ابتدا به طرح مباحثی علیه فقه و معارف دینی روی آورد. سلسله مقالات « قبض و بسط تئوریک شریعت» که مدعی عرفی شدن شریعت دینی بود و توسط عبدالکریم سروش نگاشته می‌شد در این مجله به چاپ می‌رسید و مناقشه مذهبی و مخالفت علمای حوزه را در پی داشت.

در نهایت فعالیت این گروه در مجله کیهان فرهنگی نیز متوقف گردید اما گروه شمس‌الواعظین دست به انتشار یک ماهنامه تئوریک دیگر ذیل نام «کیان» زد. ماهنامه کلامی کیان تداعی‌کننده ماهنامه دیگری با همین نام بود که در خارج از کشور توسط یکی از عناصر فرهنگی رژیم پهلوی ـ محمد جعفر محجوب ـ منتشر می‌شد. با انتقال گروه شمس‌الواعظین به کیان ارتباط این گروه با نهضت آزادی علنی گردید. شمس‌الواعظین در سر مقاله اولین شماره مجله کیان از مهندس بازرگان و سایر اعضای نهضت آزادی به واسطه مقالاتی که علیه این گروه در روزنامه کیهان منتشر می‌کرد، عذرخواهی نمود و نشان داد که کاملاً به افکار لیبرالی و ملی‌گرایانه نهضت آزادی اعتقاد دارد.

این نشریه به مرور مقالات افرادی نظیر ابراهیم یزدی، ابوالفضل بازرگان و سایر چهره‌های این گروهک را به چاپ می‌رساند و حتی از درج مقالات افرادی نظیر میرقهاری، مجید محمدی و لطف‌الله میثمی که به هواداران سازمان منافقین مشهور بودند، خودداری نمی‌کرد. در واقع نشریه کیان و زوج دیگرش مجله فمینیستی «زنان» به مدیر مسئولی شهلا شرکت و مهرانگیز کار -زن سیامک پورزند که بعدها ارتباط او با سازمان جاسوسی آمریکا کشف و اسناد آن منتشر گردید - دو « بنیاد سیاسی فرهنگی» بودند و مهمترین وظیفه‌شان ایجاد سرپل برای همه جریانات چپ، راست، منافق و سلطنت‌طلب مخالف نظام جمهوری اسلامی بود فعالیت این گروه اگرچه رنگی کلامی داشت ولی کاملاً سیاسی عمل می‌کرد و زدن ریشه‌های نظام دینی مهمترین مأموریت این گروه بود. این گروه با نیروهای منحرف دوران نظام که بخصوص در وزارت خانه‌های ارشاد و علوم لانه کرده بودند، در ارتباط مستقیم و مستمر بودند و افرادی نظیر رمضان‌پور، ابطحی، تاج‌زاده، سحرخیز، گرانمایه و ... از موضع دولت و با بودجه دولت آنان را مورد حمایت قرار می‌دادند.

همزمان با حلقه کیان در بخش‌های دیگر، حلقه‌های انحراف دیگری به وجود آمد. این حلقه‌ها شامل حلقه‌ی سلام به کارگردانی سید محمد خوئینی‌ها، حلقه مرکز مطالعات استراتژیک به کارگردانی سعید حجاریان، حلقه‌ی مجاهدین انقلاب با محوریت بهزاد نبوی و مصطفی تاج‌زاده، حلقه همشهری با مدیریت محمد عطریانفر، حلقه ملی مذهبی با رهبری عزت‌الله سحابی، حلقه وزارت علوم با محوریت هادی خانیکی، حلقه‌ی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران با محوریت هادی سمتی و حسین بشیریه، حلقه قم با محوریت حسینعلی منتظری، حلقه حوزه هنری با مدیریت محمد علی زم و بازیگری عناصری نظیر محسن مخملباف، حلقه دانشگاه امیرکبیر با محوریت ابراهیم یزدی و چندین حلقه دیگر می‌شدند و همه دارای نقطه قاطع بودند. نقطه تقاطع همه این‌ها سکولاریزه کردن نظام جمهوری اسلامی بود. شعار عرفی بودن حکومت و قدسی نبودن ساحت اداره جامعه و تاریخی بودن (یعنی عصری بودن) مفاهیم دینی وجه مشترک همه تبلیغات و راهبردهای سیاسی آن‌ها بود که هر کدام تحت عناوین و روش خاصی ارائه می‌گردید.

\*فتنه برداشتن مرز‌های نظام

فتنه دیگر در دولت حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی نشو و نما کرد. دولت اول و دوم هاشمی ضمن اینکه از نظر فرهنگی و سیاسی از همه حلقه‌های انحراف که در پاراگراف قبل به آن اشاره شد ـ تأثیر می‌پذیرفت در درون خود نیز چند جریان انحرافی را جای داده بود. دولت اول هاشمی با شعار «کار » آغاز شد. دولت موسوم به سازندگی بعد از جنگ، شروع به کار کرد و بازسازی مناطق جنگی و خروج از اقتصاد دوره جنگ به اقتصاد دوره سازندگی از اولین مأموریت‌های آن بود؛ اما این همه باید در چارچوب ادبیات شناخته شده انقلاب تدارک می‌شد.

هاشمی و اعضای کابینه اول او از همان ابتدا این ادبیات را کنار گذاشتند و به شعار «توسعه، مقتضیات و لوازم آن» روی آوردند، از نظر هاشمی برای تغییر در عرصه اقتصادی به تغییر در عرصه فرهنگی نیاز بود. این نگاه از یک سو فرهنگ را تابع اقتصاد می‌کرد و از طرف دیگر ارزش‌های انقلاب را به قربانگاه می‌برد چرا که ارزش‌ها مقوله‌ای پیشینی‌ و زمانی‌که مصروف ـ اقتصاد ـ می‌شوند از جایگاه رفیع « ارزش»ی نزول کرده و به ابزار تبدیل می‌شوند. فرهنگ و ارزش‌ها به مشابه ابزار ـ و نه امور بنیادین ـ کالای نازله‌ای می‌شدند که در میان فرهیختگان جایگاه و منزلتی ندارند از این رو با کنار رفتن عالمان عرصه فرهنگ، دجاله‌ها میدان می‌یابند.

وقتی عرصه فرهنگ پایتخت انقلاب به عنصر واداده‌ای نظیر غلامحسین کرباسچی واگذار شد، کاملاً قابل پیش‌بینی بود که ارزش های انقلاب نه تنها از در و دیوار تهران ـ به اسم شاد کردن محیط زندگی مردم ـ بلکه از متن جامعه رخت بر می‌بندد.

یک گزارش بیانگر آن است که در دولت اول هاشمی رفسنجانی ـ 1368 تا 1371 ـ بیش از 100 کلوپ سلطنت‌طلب در تهران فعالیت رسمی داشتند و از سوی دولت حمایت می‌شدند این‌ها همه در ذیل این عبارت توجیه می‌شد که «ما برای ساختن ایران نیاز به کمک جهانی داریم و جذب کمک خارجی نیازمند تأمین استانداردهای فرهنگی آنان است و از آنجا که یکی از شاخص‌های دریافت وام، پلورالیزه و متکثّرکردن فرهنگ جامعه است، چاره‌ای جز تحمل فعالیت علنی مخالفان نداریم» همزمان با شروع این فعالیت‌ها هجمه به اجرای حدود الهی، هجمه به قضاء‌اسلامی، هجمه به نمادهای مذهبی و انسان‌های متدین، هجمه به نهادهای پاسدار اسلامیت و جمهوریت نظام نظیر شورای نگهبان، سپاه، بسیج و ولایت‌فقیه با شدت دنبال شد.

عدالت که مهم ترین ارزش اجتماعی اسلام است، به‌عنوان ضد ارزش و توجیهی برای فقیر نگه‌داشتن جامعه معرفی و مورد هجوم واقع شد. توسعه در جایگاه ارزش برتر نشست و فرار از جامعه‌ای خواهان عدالت به جامعه‌ای تشنه توسعه در دستور کار دولت قرار گرفت. معنویت مقوله‌ای شخصی شد و علناً زهد به ‌عنوان مانع حرکت به جلو تلقی گردید.

در دولت هاشمی به موازات تمسخر و تحقیر ارزش‌های انقلاب، برخورد بسیاری از مدیران با بیت‌المال بسیار گشاده دستانه بود و این سبب هدر‌رفتن منابع مالی کشور می‌شد. بعضی از نیروهای دانشگاهی معتقدند اگرچه دولت هاشمی در فاصله سال‌های 70 تا 76 نزدیک به 45 میلیارد دلار وام از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی گرفت ولی این پول‌ها عمدتاً وارد چرخه‌ی تولید و خدمات نشد بلکه بیش از این میزان وارد شکاف‌های دولت شد و عملاً ریخت و پاش گردید با این وصف از 45 میلیارد دلاری که جذب گردید جز تعهدات و تخریب‌های فرهنگی عایدی نصیب ملت ایران نشد.

\*فتنه تغییرات بنیادین

فتنه دیگر در دولت سید محمد خاتمی روی داد. وقتی خاتمی در انتخابات 76، با نزدیک به 20 میلیون رأی ـ از حدود 30 میلیون رأی ـ به پیروزی رسید، همان نیروها و حلقه‌هایی که در دوره وزارت او ـ 1364 تا 1370ـ بر سکولاریزه کردن حکومت تأکید می‌کردند از یک سو به تعبیر و تفسیر خاص از آراء مردم روی آورده و از سوی دیگر به مناصب حساس نظام مسلط شدند. یک هفته پس از اعلام نتایج آراء، نشریه « فردا» متعلق به گروهک ملی ـ مذهبی در سر‌مقاله خود به قلم عزت‌الله سحابی نوشت: «رأی به خاتمی رأی به تغییر بود و از این رو اگر خاتمی بخواهد صرفاً در چارچوب سیستم شناخته شده جمهوری اسلامی کار کند به عهد خود با مردم وفا نکرده و مسلماً انتخاب بعدی مردم کسی خواهد بود که بتواند اوضاع فعلی را دگرگون کند.»

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تحت مدیریت بهزاد نبوی و مصطفی تاج‌زاده با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کردند که: «رأی به خاتمی رأی به آزادی و تغییر بود و این رسالتی است که باید همه همت خاتمی مصروف آن گردد.» این در حالی بود که رهبر معظم انقلاب ضمن استقبال از انتخابات پر شور و پیروزی سید محمد خاتمی، این انتخابات را «فرصت» و «حماسه‌ای بزرگ» که باید صرف اعتلای کشور و انقلاب و رسیدگی به «مشکلات اولویت‌دار» مردم شود، دانستند.

با پیروزی سید محمد خاتمی، عبدالله نوری از عناصر فعال حلقه‌ی منتظری و مرتبط با حلقه ملی ـ مذهبی به همراه مصطفی تاج‌زاده عضو حلقه مجاهدین و مرتبط با حلقه کیان به وزارت کشور رفتند به همراه آنان یک تیم از نیروهای خاص سیاسی به کار گمارده شدند. بعدها معلوم شد که نوری و تاج‌زاده وزارت کشور را به ستاد اصلی مهندسی تغییرات سیاسی در بنیان‌های نظام تبدیل کرده و با برپایی کارگاه‌های آموزش سیاسی و استفاده از چهره‌های تئوریک مخالف نظام ـ نظیر حسین بشیریه و حسین قاضیان ـ و با استفاده از تشکل‌های دانشجویی به سازماندهی آشوب علیه نظام مشغول شدند. در همان موقع تاج‌زاده در جلسه‌ای گفته بود: « اگر بتوانیم 15 درصد جمعیت تهران به خیابان بکشانیم کار خود با نظام را به پایان می‌رسانیم».

همزمان با سیطره این افراد بر وزارت کشور، عطاءالله مهاجرانی، عیسی سحرخیز و چند چهره دیگر به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رفتند. این‌ها با استفاده از مطبوعات و با به‌راه انداختن موج سنگینی از روزنامه‌های مخالف نظام تلاش کردند عرصه افکار عمومی را از دست نظام خارج کنند. مصطفی معین و هادی خانیکی هم به وزارت فرهنگ و آموزش‌عالی رفتند.

دستور کار آنان فعال‌سازی تشکل‌های دانشجویی مخالف نظام و مرتبط کردن اساتید غیرمذهبی دانشگاه با پروژه تغییر بود. وزارتخانه‌های کشور، ارشاد و آموزش‌عالی در دوره خاتمی کارکردهای جاری خود را کنار گذاشته و تغییر محتوایی نظام را در دستور کار قرار دادند. این گروه‌ها و افراد اگر چه خود را «اصلاح طلب» معرفی می‌کردند ولی روش‌های بکار گرفته شده توسط آن‌ها روش برپایی یک « انقلاب» بود به‌عنوان مثال در حالیکه روش اصلاح‌طلبانه با مدارای با نظام توأم است اما این‌ها جوانان و دانشجویان را به حضور ساختار‌شکنانه در خیابان دعوت می‌کردند و تظاهرات علیه اصلی‌ترین ارزش‌ها و مقدسات نظام را مقتضای آزادی و اصلاح‌طلبی می‌خواندند. این روش بعدها توسط سعید حجاریان ذیل عنوان «فشار از پایین و چانه زنی از بالا» توجیه شد.

در دوره سید محمد خاتمی ارتباط این حلقه‌ها با مراکز خارج از کشور و از جمله محافل اطلاعاتی آمریکا وصل بود بعدها وقتی در جریان فتنه سال 88 تاج‌بخش و قاضیان دستگیر شدند اعتراف کردند که از اواسط دوره خاتمی سرپل اتصال مراکز ضد ایرانی واشنگتن با داخل ایران بوده‌اند. این اتصال جنبه ایدئولوژیک نداشت و همه طیف‌های مخالف نظام را در بر می‌گرفت.

کنفرانس برلین و ویترین این اتصال فراگیر بود و حضور چهره‌هایی نظیر مهرانگیزکار، اکبر گنجی، محسن کدیور، ابوالفضل بازرگان و محسن سازگار از ایران و حضور عناصر رهبری سازمان منافقین، حضور افرادی از جریان سلطنت‌طلب و حضور افرادی از جریان‌های کمونیست نظیر چریک‌های فدایی و حزب توده و در کنار این‌ها حضور عناصر کلیدی مراکز پژوهشی سازمان سیا نظیر «رند» و عناصر ضد ایرانی اتحادیه اروپا در این کنفرانس نشان داد که جریان اصلاح‌طلب هیچ محدودیتی را برای فعالیت خود قایل نیست و مانعی بر سر راه خود احساس نمی‌کند. البته افشای ماهیت کنفرانس برلین ضربه سختی به این جریان زد.

در دوره خاتمی «آزادی» معادل و حتی برتر از اسلام خوانده می‌شد از نظر رئیس دولت، دین تحت هیچ شرایطی نباید قیدی برای آزادی قایل شود چرا که در این صورت به دین آسیب وارد می‌شود با این وصف این گروه آزادی را مطلق می‌خواستند و دین را به صورت مقید و مهمترین قید آنان آزادی بود. نتیجه طبیعی «آزادی حداکثری» و «دین حداقلی» به حاشیه رفتن دین بود. اما متأسفانه وضعیت دین در این دوره از این هم محدودتر بود. چهره‌های نظریه‌ساز اصلاحات و عناصر دولت خاتمی، دین را مقوله‌ای کلی و باطنی می‌دانستند که به عدد نفوس انسان‌ها تعریف و تفسیر می‌پذیرد و هیچ ترجیحی میان یکی از این برداشت‌ها ـ ولو این «یکی» تفسیر پیامبر از دین باشد ـ به برداشت‌های دیگر وجود ندارد و هیچ برداشتی از دین ولو توأم با نفی دین باشد را نمی‌توان مردود خواند.

در منظر مفسران عصر خاتمی از دین، عرف و عصر بر دین احاطه دارد و لذا هیچ فهمی از دین دائمی، مطلق و مقدس نیست و از آنجا که ـ به تعبیر دکتر سروش ـ امکان دسترسی به حقیقت دین وجود ندارد بنابراین آنچه را که ما از آن به دین یا امر دینی تعبیر می‌کنیم، در واقع همان برداشت‌های ناقص و غیرمقدس خود ماست پس مقدس خواندن دین یک استعاره غیرواقعی است و بهتر است ـ باز به تعبیر سروش ـ دامن ادعای قدسیت دین و قدسیت نظام برآمده از دین را برچینیم و قضاوت درباره آن را به خدا و روز قیامت واگذار کنیم. از این رو در دوره خاتمی، قرآن کریم، پیامبران، ائمه اطهار ـ علیهم‌صلوات‌الله ـ و فقهای بزرگوار شیعه و نهادهای برآمده از متن باورهای اصیل دینی نظیر ولایت‌فقیه ، حوزه‌های علمیه، مراجع، سپاه پاسداران و شورای نگهبان هزاران بار مورد هتک و هجو بعضی از اعضای دولت خاتمی و عناصر مرتبط با آن قرار گرفتند.

این روند در آخر دوره خاتمی به تحصن تحریک‌آمیز نمایندگان مجلس ششم منتهی شد نمایندگان این مجلس در حالیکه در اردیبهشت 82 طی نامه‌ای با امضای 127 نفر خطاب به رهبری، وضعیت کشور را حساس و در آستانه تهاجم نظامی سنگین آمریکا معرفی کردند، به تحصن دست زدند و در حالیکه شعارهایی مبنی بر اختناق‌آمیز بودن فضای کشور به زبان انگلیسی نوشته بودند، از رسانه‌های خارجی برای انعکاس این حرکت که حدود 20 روز به طول انجامید، دعوت می‌کردند. این حرکت با سردمداری بهزاد نبوی و محمدرضا خاتمی به‌عنوان لیدرهای مجاهدین و مشارکت با این امید دنبال شد که از یک سو مخالفان نظام را در پایتخت به خیابان بکشانند و از سوی دیگر به آمریکایی‌ها نشان دهد که وضعیت ایران شکننده است. اما این توطئه‌ها در نهایت راه به جایی نبرد و در واکنش مردم نه در همراهی بلکه در جهت حذف این جریان از فضای سیاسی کشور بروز کرد.

\*بروز فتنه بزرگ سال 88

در واقع فتنه سال 88 برآیند همه فتنه‌هایی بود که از پیش از پیروزی انقلاب تا دوره خاتمی با هدف در هم کوبیدن یا انحراف انقلاب اسلامی در فضای داخلی و بین‌المللی علیه انقلاب دنبال شده بود و به صور مختلف فعالیت می‌کردند.

1 ـ کانون‌های مدیریت خارجی

فتنه سال 88 - در بعد خارجی - از سال ها قبل از 88 طراحی و دنبال شده بود. یکی از نشانه‌های آن این است که سناتور «مک کین»کاندیدای جمهوری‌خواهان در انتخابات سال 2008 در سال 1384 دقیقاً به «جنبش سبز» با همین نام! اشاره می‌کند و می‌گوید «در ایران، نظام را با جنبش سبز منهدم می‌کنیم» مک کین همان کسی است در جریان یک سخنرانی در فروردین 1386 در ایالت کارولینای شمالی آوازی منسوب به گروه «بیچ بویز» در پشت میکروفون سر داد که در آن خوانده شده بود:«بر روی ایران بمب، بمب، بمب، بمب بریزیم ....» و البته 10 ماه بعد -19 بهمن 86- راز عصبانیت خود از جمهوری اسلامی را آشکار کرد. کین در مصاحبه با نیویورک تایمز گفت: «من همچنان اندیشناک (هراسان از) بلند همتی ایرانیان هستم ، چرا که چیرگی ایرانی بر منطقه به درازای تاریخ است».

در بعد خارجی از یک سو محافل آکادمیک و رسانه‌ای آمریکا، از سوی دیگر «دفاتر ویژه» آمریکا در کشورهای مختلف و از سوی دیگر سفارت‌خانه‌های غربی سه کانونی بودند که طی دو دهه و بخصوص در دوره نئوکان‌ها - 2000 تا 2008 -فعالیت گسترده‌ای را باهدف «تغییر در ایران» دنبال می‌کردند. ادبیات دوره بوش در ارتباط با ایران به «Regime change» موسوم شده بود. این ادبیات در دوره اوباما ـ علیرغم آنکه توقع نمی‌رفت - هم استمرار پیدا کرد.

بر اساس بررسی‌های انجام شده حداقل 8 «دفتر ویژه» در دبی ، بگرام ، بیشکک، باکو، سلیمانیه، آمستردام، لندن و واشنگتن به منظور ارتباط‌گیری ، هماهنگ‌سازی، آموزش و تجهیز به مرور و در فاصله سال‌های 1371 تا 1388 راه افتادند» این دفاتر بعضاً زیر نظر سیا و بعضاً زیر نظر پنتاگون -وزارت دفاع- فعالیت می‌کردند و در این میان دفتر دبی استثنائاً مستقیماً زیر نظر معاون اول رئیس جمهوری آمریکا فعالیت می‌کرد. اسناد می‌گویند این دفاتر به سرشاخه‌هایی در تهران وصل بوده‌اند و از طریق این سرشاخه‌ها، نخبگان ایرانی در حوزه‌های مختلف را شناسایی کرده و به این دفاتر می‌کشانده‌اند.

ورزشکاران، هنرمندان، پزشکان، مهندسان، اساتید دانشگاه، روزنامه‌نگاران، صنعتگران، بانوان، فعالان عرصه صنعت، تشکل‌های کارگری، فعالان سیاسی، احزاب و..... که تعداد آن‌ها از ده‌ها هزار نفر فراتر رفته‌اند به مرور به این دفاتر منتقل شدند و در یک برنامه چند لایه و چند مرحله توجیه و هماهنگ می‌شدند و در نهایت به‌عنوان پیشتازان تحول در نظام سیاسی ایران مورد استفاده قرار می‌گرفتند. سرپل‌های این «دفاتر ویژه» همان حلقه‌هایی بودند که در دوره هاشمی‌رفسنجانی و دوره خاتمی در دستگاه‌های مختلف فعالیت می‌کردند و سکولاریزه‌کردن نظام و جامعه ایران در دستور کارشان بود.

علاوه بر این دفاتر ویژه، دست کم 17 سفارتخانه غربی شامل سفارتخانه‌های انگلیس، کانادا، استرالیا، فرانسه، آلمان، هلند، بلژیک، سوئیس، دانمارک، فنلاند، کره جنوبی، ژاپن، سوئد، اسپانیا، اوکراین و ... به جمع‌آوری اطلاعات حساس، ارتباط هدفمند با برخی از مراکز نظام، برگزاری جلسات با بعضی از نخبگان سیاسی مخالف نظام دینی، تهیه، تجزیه و تحلیل‌های دوره‌ای و سنجش درجه و ماهیت تغییرات در جامعه ایران مشغول بودند. بعضی از این سفارتخانه‌ها -‌بخصوص سفارت انگلیس- تجهیز مخالفان و پشتیبانی مالی از آنان را دنبال می‌کردند. اینها در فتنه سال 1388 به‌صورت عملیاتی‌تر به مقابله با نظام اسلامی پرداختند به‌گونه‌ای که بعضی از عوامل سفارتخانه‌های غربی به دلیل حضور مستقیم در آشوب‌های خیابانی بازداشت و محاکمه شدند.

محور سوم، مراکز مرتبط با سازمان جاسوسی آمریکا در واشنگتن است که به‌طور ویژه روی ایران کار می‌کنند و تعداد واقعی آن‌ها مشخص نیست. یک گزارش که به مطبوعات راه پیدا کرد بیانگر آن است که حداقل 700 اتاق فکر و برنامه‌ریزی (tank tink) در آمریکا به ‌طور خاص روی مسایل ایران مطالعه کرده و پیشنهاداتی را برای دستگاه‌های تصمیم‌گیر در آمریکا تهیه می‌کنند. این اتاق‌ها بعضاً شامل مؤسساتی نظیر اینتر پرایز، مؤسسه اعانات ملی(NED)، مؤسسه صلح کارنگی، راکفلر، شورای روابط خارجی آمریکا و.... می‌شود و تعداد زیادی از آنان در درون یکی از دانشگاه‌های آمریکا قرار دارند. هر کدام از این اتاق فکرها سالانه تحقیقات میدانی راجع به ایران به‌عمل می‌آورند و به‌طور معمول هفته‌ای یک مقاله و هر دو ماه یک گزارش مبسوط تحقیقاتی راجع به ایران به نگارش درآورده و در روزنامه‌ها و یا سایت‌های خود منتشر می‌نمایند.

این مراکز در عین حال مقالات و تحقیقات ضد‌ایرانی در سطح جهانی را خریداری کرده و با هزینه‌ خود منتشر می‌نمایند براساس تحقیقاتی که یک مرکز علمی وابسته به دانشگاه تهران به‌عمل آورده، تعداد مقالات ضدایرانی این مراکز از 35000 مورد، 4200 گزارش و 300 جلد کتاب در سال فراتر می‌رود. در بعضی از مهم‌ترین این مراکز بین 3 تا 15 نفر از عناصر ایرانی مخالف جمهوری اسلامی نیز فعالیت می‌کنند. این افراد شامل مهدی خلجی، کامیلیا انتخابی فرد، فاطمه حقیقت‌جو، هوشنگ امیراحمدی، محسن سازگارا، عطاءا... مهاجرانی، اکبر گنجی، عبدالکریم سروش، محمد‌جواد اکبرین، فرشاد امیر‌ابراهیمی، علی‌اکبر موسوی خوئینی‌ها، مسعود بهنود و ... می‌شود و تعدادشان از 100 نفر فراتر می‌رود. استفاده از این افراد به این دلیل صورت می‌گیرد که محافل آمریکایی از استنتاج‌هایی که درباره ایران انجام می‌دهند، اطمینان حاصل نمایند. در همه مواقعی که یکی از مراکز آمریکایی نتیجه تحقیقات خود را به شورای روابط خارجی آمریکا ارائه می‌دهد و به همین منظور «جلسه استماع» تشکیل می‌شود، حداقل دو ایرانی در کنار گزارش‌دهنده آمریکایی حضور دارند و به با تأیید این دو جلسه استماع پایان می‌یابد.

دفاتر ویژه، سفارتخانه‌ها و اتاق‌های فکر در واقع مثلث ابزار غرب برای تغییر در ایران را شکل داده‌اند. آمریکایی‌ها در عین حال در اوج فتنه 88 دفتری را در کاخ سفید تحت عنوان «دفتر هماهنگی امورایران» تحت ریاست معاون اول اوباما در کاخ سفید به وجود آوردند. کار این دفتر هماهنگ‌سازی فعالیت بخش‌های مختلف است این تصمیم پس از آن اتخاذ شد که تفاوت‌های مهم میان گزاره‌های مراکز مرتبط با وزارت خارجه و مراکز مربوط به CIA پدید آمد و بعضی از گزارشات، نتایج گزارشات دیگر را زیر سؤال می‌برد.

به‌دنبال گزارش‌های این مراکز بود که آمریکا بررسی هر طرح درباره ایران را به بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال 88 موکول می‌کرد. در آن مقطع این نظریه به‌طور مشترک در وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا(پنتاگون) پدید آمده بود که بعد از انتخابات 88 موقعیت نظام مستحکم‌تر می‌شود و لذا بهتر است رئیس جمهور مذاکره با ایران را شروع کند و بر این اساس اوباما دو نامه در اسفند 87 و اردیبهشت88 برای مقامات ایران فرستاد و درخواست گفتگو کرد، اما چیزی نگذشت که ادبیات آمریکا به نحو بی‌سابقه‌ای علیه ایران شدت گرفت. اوباما بعد از فتنه 88خود وارد میدان شده و از لزوم تغییر ایران حرف زد.

نیرو‌های نظامی آمریکایی‌ در جریان فتنه 88 به مرزهای غربی ایران نزدیک شدند و بیم آن می‌رفت که وارد عملیات نظامی علیه ایران شوند. خود این موضوع حکایت از آن می‌کند که مثلث(دفاتر ویژه، سفارتخانه‌ها و اتاق‌های فکر) پس از فتنه 88 راه را برای به تسلیم درآمدن ایران هموار ارزیابی کرده بودند. مراکز آمریکایی پیش از انتخابات به‌طور گسترده به ادبیات تقلب دامن می‌زدند و برای به آشوب کشیدن ایران، از پیروزی قطعی میرحسین موسوی و بروز تقلب در اعلام نام محمود احمدی‌نژاد حرف می‌زدند و با برجسته‌سازی فعالیت مخالفان، وانمود می‌کردند که نظام سیاسی ایران در آستانه سقوط قرار گرفته‌ است.

2 ـ ارتباط داخل و خارج

با مرور مسایل پس از انتخابات بخصوص در فاصله‌ 8 ماهه‌ تیر تا بهمن 1388 این نکته کاملاً ثابت می‌شود که پیوند روشنی میان به صحنه‌آمدن همزمان اصحاب فتنه در ایران و سران دولت‌های غربی وجود داشته است. حضور عناصر میدانی فتنه در رسانه‌های آمریکایی و محافل وابسته به سیا پس از رو به افول گذاشتن فتنه در ایران هم سند جداگانه‌ای برای اثبات این پیوستگی است. بعضی از این عناصر نظیر ابوالفضل فاتح، محسن مخملباف، محسن سازگارا، واحدی و مهدی هاشمی اکنون هم به‌عنوان رابط‌های سران فتنه با خارج به ایفای نقش علنی می‌پردازند و هیچ‌گاه سران فتنه نمایندگی آنان از سوی خود -که با صراحت از سوی آنان اعلام شده است- را نادرست اعلام نکرده‌اند.

یک گزارش که پس از اعلام علنی از سوی سران فتنه تکذیب نگردیده، بیان‌گر آن است که در اردیبهشت 1387 - 13 ماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری ایران- جلسه‌ای در واشنگتن با حضور عناصر ضدایرانی دولت آمریکا به همراه چند تن از عناصر ایرانی مخالف جمهوری اسلامی -از جمله دکتر ابراهیم یزدی دبیر‌کل نهضت آزادی- برگزار گردیده است. در این جلسه روی پدیده تقلب در انتخابات 88 و تلاش نظام برای پیروزی دوباره دکتر محمود احمدی‌نژاد و لزوم تشکیل کمیته‌ای ذیل عنوان«صیانت از آراء» از سوی اصلاح‌طلبان تأکید شده است. پس از این جلسه دیداری میان ابراهیم یزدی و فرزند یکی از سران فتنه در تهران برگزار می‌شود. در این دیدار یزدی می‌گوید: مهمترین مسئله انتخابات آینده باید مسئله «تقلب» باشد و این موضوعی است که ابتدا باید توسط یک چهره موجه مرتبط با نظام مطرح شود چرا که طرح ابتدایی موضوع از طرف افراد یا گروه‌هایی که «خودی نظام» تلقی نمی‌شوند، پروژه‌ را خراب می‌کند و به جایی نمی‌رسد.

متعاقب این موضوع پدر این فرد که در آن زمان یک روحانی دارای موقعیت برجسته در نظام بود، شهریور ماه 87 در جمع عده‌ای از روحانیون مشهد نسبت به سلامت انتخابات ابراز نگرانی می‌کند. حدود 3 ماه بعد «کمیته مشترک صیانت آراء» از سوی جریان اصلاح‌طلب با محوریت احزاب کارگزاران، مجمع روحانیون، مشارکت و مجاهدین انقلاب اعلام موجودیت کرده و در اعلامیه‌ها و اظهارنظرهای پیاپی صلاحیت دولت و شورای نگهبان را برای برگزاری انتخابات زیر سؤال برده و خواستار تشکیل «هیئت مستقل برگزاری انتخابات» و خلع ید از شورای نگهبان و وزارت کشور ‌شدند. در آذرماه 87 مصطفی تاج‌زاده عنصر برنامه‌ریز این کمیته به‌صورت رسانه‌ای از مراجع عظام تقلید درخواست می‌کند که نظام را وادار به پذیرش هیئت مستقل انتخابات کرده و خود نمایندگانی را برای عضویت در هیأت معرفی نمایند که این در واقع مخدوش‌کردن داوری رهبری در امر انتخابات بود. همزمان این کمیته نسبت به فعالیت بسیج و سپاه در انتخابات ابراز نگرانی کرده و نظام را متهم می‌کند که برای کانالیزه‌کردن انتخابات، مأموریت‌های ویژه‌ای به این نیروها واگذار کرده است.

در این بین پس از یک ماه از اعلام کاندیداتوری سید محمد خاتمی، میرحسین موسوی 20 اسفند 87 اعلام کاندیداتوری کرده و شش روز بعد، محمد خاتمی استعفا می‌دهد. این جابجایی در اسفند 87 معنای خاصی داشت و از این رو بسیاری از نیروهای سیاسی چنین رخدادی را نشانه عزم این جریان برای بر‌هم‌زدن انتخابات ارزیابی کردند. روزنامه کیهان در تاریخ 24 بهمن 87 در سر مقاله‌ای با عنوان « برای مشارکت یا برهم‌زدن» از این توطئه پرده‌برداری کرد. در آن مقطع در مورد پذیرش کاندیداتوری محمد خاتمی از سوی نظام تردیدی وجود نداشت ولی پذیرش میرحسین موسوی از سوی نظام- به دلیل سوابق منفی او در بحث ولایت‌فقیه و عدم نظام‌پذیری- با تردیدهایی مواجه بود. اما نظام این اشکال را نادیده گرفت و کاندیداتوری موسوی را پذیرفت اما کاملاً واضح بود که او چه پیروز شود و چه شکست بخورد چالش‌های مهمی را علیه نظم به وجود می‌آورد.

همزمان با این تحولات کشورهای غربی به برجسته‌سازی چهره موسوی می‌پرداختند و عملاً همه تدارکات خود را برای تقویت او به کار گرفتند.

اگر نگاهی به سیاست‌های رسمی و رسانه‌ای کشورهای غربی و هم‌پیمانان منطقه‌ای آنان در فاصله آذرماه 87 تا انتخابات خرداد 88 و پس از آن، بیاندازیم به وضوح نقش مکمل آنان در ترویج مهندس موسوی مشاهده می‌کنیم. در این میان تلویزیون فارسی بی بی سی که اساساً از آذرماه 87 شروع به کار کرد، تلویزیون V.O.A آمریکا و سایت‌های فارسی الجزیره قطر و العربیه عربستان یک جبهه مشترک رسانه‌ای به نفع موسوی به وجود آورده و در حالی‌که مراکز تحقیقاتی آن‌ها پیروزی دکتر احمدی‌نژاد را قطعی اعلام کرده بودند، میرحسین را پیروز قطعی اعلام کرده و در عین حال روی جدی‌بودن احتمال تقلب به نفع احمدی‌نژاد تأکید می‌نمودند. خود این موضوع دلیل مستقلی بود که پیوستگی داخل و خارج را نشان می‌داد.

یکی دیگر از موارد، به میدان‌آمدن سایت‌های اینترنتی «تویتر»، «فیس بوک» و «یوتیوب» بود. این سایت‌ها علی‌الظاهر خصوصی بودند و با مبدأ اروپا اداره می‌شدند ولی خبرهای بعدی بیانگر آن بود که این‌ها شبکه‌هایی آمریکایی‌اند که توسط سازمان سیا راه‌اندازی شده بودند. به عنوان مثال چند ماه پس از فتنه 88، باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا اعلام کرد که ما به تویتر دستور دادیم که تعمیرات فنی را تا زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایران به عقب بیاندازد تا اخلالی در ارتباط با معترضان انتخاباتی ایران پدید نیاید.

کما اینکه تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی یک هفته قبل از زمان انتخابات ریاست جمهوری ایران برنامه‌های خود از 6 ساعت در روز به 24 ساعت در روز تبدیل کرد و از ظهر روز 22 خرداد- روز انتخابات- گزارش‌های پی در پی مبتنی بر تقلب گسترده در انتخابات و در عین حال پیروزی قطعی میرحسین موسوی خبر می‌داد. این تلاش‌ها از 11 شب روز انتخابات تشدید گردید. حدود دو هفته بعد نیروی انتظامی ساختمانی متعلق به کمیته صیانت از آراء در منطقه تجریش را مورد بازرسی قرار داد و مشخص شد که بی‌بی‌سی فارسی در این ساختمان استقرار داشته است.

البته فعالیت مراکز غرب برای ایجاد فتنه 88 بسیار بیش از این است یک گزارش بیانگر آن است که حداقل 19 مرکز مجرب و برخوردار از کارشناس‌های امور ایران در فاصله سال‌های 1380 تا 1388 روی پروژه تغییر ایران متمرکز بوده‌اند و در ماه‌های منتهی به انتخابات تا یک سال پس از آن به حجم فعالیت خود به شدت افزوده‌اند. این مراکز شامل مؤسسه بروکینگز، شورای روابط خارجی، بنیاد صلح بین‌المللی کارنگی، بنیاد آمریکای جدید، بنیاد ملی برای دموکراسی، مرکز کارتر، بنیاد جامعه باز، مؤسسه سیاست خاور نزدیک واشنگتن، بنگاه رند ،کمیته خطر کنونی، بنیاد دموکراسی در ایران، خانه آزادی، مرکز مطالعات استراتژیک و راهبردی ،مؤسسه هادسون، بنیاد هریتیج، مؤسسه امریکن اینتر پرایز، مؤسسه هوور، مؤسسه کیتو و مرکز پیشرفت آمریکا می‌شود.

بعضی از این مؤسسات از جمله بنیاد هریتیج و مؤسسه سیاست خاور نزدیک واشنگتن حداقل 40 نشست تخصصی درباره ایران برگزار و مسایل ایران را از نزدیک رصد کرده‌اند. در همه این مراکز- تقریباً- بدون استثنا بین 3 تا 15 نفر از عناصر ایرانی مرتبط با جریان فتنه همکاری داشته‌اند و این نیروها علاوه بر مشارکت در بحث‌ها و طرح‌ها سایت‌هایی را به زبان فارسی برای کمک به انتقال پیام‌های فتنه‌گران راه‌اندازی کرده‌اند این سایت‌ها که متعلق به همان مراکز 19 گانه بوده‌اند شامل گذار- متعلق به خانه آزادی‌- و سردبیری فاطمه حقیقت‌جو، «توانا»- متعلق به مرکز آزادی خاورمیانه- ، «پنجره»- متعلق به بنیاد ملی برای دموکراسی-،و سردبیری هاله اسفندیاری، «راهبرد»- متعلق به بنیاد ملی برای دموکراسی- و سردبیری منوچهر محمدی، واشنگتن پریزم- متعلق به مؤسسه امنیت جهانی-، «ردیاب ایران»- متعلق به مؤسسه اویکن اینتر پرایز- و سردبیری امیرعباس فخرآور، «ابتکار امنیتی ایران» - متعلق به مؤسسه سیاست‌ خاور نزدیک واشنگتن- و سردبیری مهدی خلجی و «چراغ آزادی»- متعلق به مؤسسه کیتو- می‌شوند.

این مؤسسات به همراه جریان داخلی فتنه قرار بود، تغییرات بنیادین را در ایران رقم بزنند. رهبر معظم انقلاب اسلامی، یک هفته پس از شروع فتنه، در خطبه‌های نماز جمعه ضمن افشای طرح مشترک غرب و فتنه‌گران داخلی، چرایی شکست این طرح را بیان کردند: «خیال کردند ایران هم گرجستان است. یک سرمایه‌دار صهیونیست آمریکایی- جورج سروس- چند سال قبل از این، طبق ادعای خودش که در رسانه‌ها نقل شد، گفت من 10 میلیون دلار خرج کردم و در گرجستان انقلاب مخملی راه انداختم، حکومتی را بردم، حکومتی را آوردم، احمق‌ها خیال کردند جمهوری اسلامی ایران و این ملت عظیم هم مثل آنجاست ! ایران را با کجا مقایسه می‌کنید؟ مشکل دشمنان ما این است که هنوز هم ملت ایران را نشناخته‌اند».

جالب این است که هم فتنه‌گران داخلی و هم دولت‌های غربی از حداکثر فشار برای ایجاد تغییر در ایران استفاده کردند. فتنه‌گران داخلی با اصرار بر ابطال انتخابات و به خیابان کشاندن مخالفان و هواداران خود و تخریب و به آتش‌کشیدن مساجد و کشتن ده‌ها شهروند بی‌گناه کشور جلو آمدند و دولت آمریکا ضمن کنارگذاشتن تمام قواعد حقوقی ناظر بر مواجهه با یک کشور مستقل، نیروهای نظامی خود را برای دخالت نظامی در ایران- در صورت عدم توانایی حکومت در مهار شورش‌های انتخاباتی- به حال آماده باش درآورد و از طریق عراق به سمت مرزهای غربی ایران گسیل کرد.

3ـ گام آغازین دعوت به شورش

شورش‌های خیابانی و درگیری خونین علیه نظام ابتدا در بیانیه‌ها، نامه‌های سرگشاده و کنفرانس‌های خبری بروز پیدا کرد و سپس به کف خیابان‌ها کشیده شد. حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی سه روز پیش از روز برگزاری انتخابات در اقدامی غیر معمول نامه سرگشاده‌ای خطاب به رهبر معظم انقلاب صادر کرد. این نامه آکنده از خشم و فاقد سلام و والسلام که در مکاتبات مذهبی می‌آید، بود.

هاشمی در این نامه از نشانه‌های پیدایی شعله‌های آتشفشان در خیابان‌ها، میادین و دانشگاه‌ها در صورت پیروزی محمود احمدی‌نژاد خبر داد و تنها راه علاج را در رد صلاحیت احمدی‌نژاد دانست. نامه‌ هاشمی علاوه بر پخش در رسانه‌های خارجی و بسیاری از رسانه‌های داخلی به صورت انبوه چاپ و از طریق هزاران عامل به دست عابران در خیابان‌های تهران داده می‌شد و این موضوع کاملاً از تلاش جدی جریان فتنه برای ایجاد آشوب و درگیری گسترده خبر می‌داد. اشاره هاشمی به «آتش‌فشان‌ها» در «دانشگاه‌ها» در واقع تهدید نظام به استفاده از ظرفیت دانشگاه آزاد اسلامی بود. بعدها مشخص شد که در این دانشگاه با محوریت فرزندان هاشمی تلاش گسترده‌ای برای کشاندن دانشجویان و اساتید به خیابان‌ها صورت گرفته است. این دانشگاه‌ در فاصله تیر تا بهمن 88 نقش زیادی در زنده نگه‌داشتن روند اعتراض علیه نظام ایفا کرد.

4ـ پروژه تقلب برای واژگونی نظام

بحث پروژه تقلب برای اثرگذاری بر انتخابات نبود بلکه از اساس برای تغییر بنیادی نظام دنبال شد. بعدها که عناصر میانی فتنه بازداشت شدند، مصطفی تاج‌زاده ضمن اعتراف به اینکه در انتخابات تقلب عمده‌‌ای که نتیجه را دگرگون کند، رخ نداده است، فاش کرد که بحث تقلب همه ماجرا نبوده است. او در پاسخ به این سؤال که با ابطال انتخابات هم بار دیگر در انتخابات کاندیدای آن‌ها شکست می‌خورد پس فایده این طرح چه بود، گفت: «اگر نظام ابطال انتخابات را می‌پذیرفت، آنگاه ما بحث عدم صلاحیت شورای نگهبان و وزارت کشور و به طور کلی نهادهای نظام را برای برگزاری مجدد انتخابات، دنبال می‌کردیم و نظام را ساز‌وکار دیگری که لازمه‌ آن تعویق یک‌ساله انتخابات بود، وادار می‌کردیم.

در این یک‌سال طبعاً نهادهای نظام به‌خصوص دولت به تعلیق درمی‌آمد و اوضاع از کنترل نظام خارج می‌شد، آنگاه در این یک‌سال ما زمینه تغییرات اساسی در نظام را فراهم می‌کردیم.»

موضوع دیگر این بود که فضای روانی ایجاد‌شده می‌توانست به پیروزی میر‌حسین موسوی منجر شود. اسناد و خبرهای موثق بیانگر آن است که میرحسین موسوی و جریان فتنه حامی وی در نظر داشتند بلافاصله پس از پیروزی، اعلامیه‌ای صادر کرده و فهرستی از تغییرات اساسی را منتشر و از هواداران خود بخواهند تا تحقق آنها، خیابان‌ها را ترک نکنند. در صدر این فهرست، تغییر قانون اساسی و حذف ولایت‌فقیه قرار داشت کما اینکه جریان فتنه بعد از شکست در انتخابات هم همه فشار خود را روی رهبری نظام متمرکز کرد. راهپیمایی 25 خرداد 88 یک راهپیمایی اعتراضی به حساب آمد ولی راهپیمایی 30 خرداد- یک روز پس از فراخوان رهبری به آرامش و دعوت به تعقیب ادعاها از مجاری قانونی- برای شکستن حریم رهبری و فصل‌الخطاب بودن او طراحی و بعد هم در بیانیه‌های پی‌درپی تعقیب گردید.

هاشمی رفسنجانی هم در خطبه 26 تیرماه 88 خود با عبور از نظرات و فعالیت‌های رهبری برای مدیریت بحران، تحقق خواسته‌های این جریان را مورد تأکید قرار داد. او در این خطبه‌ها بار دیگر نتیجه انتخابات را مبهم خواند و از رهبری نظام خواست تا از فتنه‌گران بازداشت‌شده دلجویی کند. او در این خطبه حتی با بیانی مخدوش از عبارتی از پیامبر عظیم‌الشأن (ص) خطاب به امیرالمؤمنین (ع)، به طور ضمنی از رهبری خواست که از کار کناره‌گیری کند. این در حالی است که حق امیرالمؤمنین در جانشینی پیامبر و بطلان مدعیان حکومت پس از رحلت پیامبر (ص) نزد همه شیعیان و بسیاری از برادران اهل سنت کاملاً ثابت است و امیرالمؤمنین علیرغم آن همه مخالفت‌های معاندان، لحظه‌ای کار تصدی جامعه اسلامی را به فتنه‌گران واگذار نکرد و پس از خود نیز امت را به تبعیت از امام مجتبی (ع) ترغیب فرمود.

\*جمع به ظاهر اضداد در فتنه 88

جریان کارگزاران، مشارکت، مجاهدین، مجمع روحانیون و حزب اعتماد ملی و افرادی نظیر سید محمد خاتمی، مهدی کروبی و میرحسین موسوی که زمانی خود را چپ لقب داده و زمانی به خود «خط امام» می‌گفتند، بعد از انتخابات ریاست جمهوری 1376 خود را اصلاح‌طلب می‌خواندند و مدعی بودند، نظام، قانون اساسی و ولایت‌فقیه را قبول داشته و به آن ملتزم هستند در فتنه 88 همه این ادعاها را کنار گذاشتند و با بدنام‌ترین گروهک‌ها و جریانات ضداسلامی هماهنگ و همراه شدند.

در فتنه 88 همه دولت‌های غربی و مراکز جاسوسی آن‌ها از جمله 17 سفارتخانه غربی مستقر درتهران حضور داشتند و این حضور هم عمدتاً علنی و شدید بود. علاوه بر آن سلطنت‌طلب‌ها، توده‌ای‌ها، چریک‌های فدایی، منافقین، نهضت آزادی، ملی‌مذهبی‌ها، گروهک‌های تروریستی نظیر تندر، پژاک و جندالشیطان- گروهک ریگی- هم حضور کاملاً فعالی در فتنه 88 داشته و بسیاری از عوامل آن‌ها هم در آشوب‌ها دستگیر شدند علاوه بر این‌ها اوباش و فواحش و لات‌های تهران هم فتنه را همراهی می‌کردند. با این وصف اصلاح‌طلبی نقاب از چهره برداشت و نشان داد که بسیار منافق است.

این همراهی هویتی ایدئولوژیک هم پیدا کرده بود. میرحسین موسوی در مناظرات انتخاباتی نظام را متهم کردکه منافع ملی را قربانی دفاع از فلسطین کرده و از فلسطینی‌ها فلسطینی‌تر شده است. چند هفته بعد عوامل نفاق و گروهک‌های مدعی اصلاح‌طلبی در خیابان‌های تهران شعار نه غزه نه لبنان سردادند.

میرحسین موسوی در بحث هسته‌ای، نظام را متهم کرد که با سوء مدیریت، پرونده ایران را به شورای امنیت برده است حدود دو سال بعد سایت او –کلمه- با تهدیدات غرب علیه ایران همراه شد و نوشت: «نظام باید اعتماد آمریکا را جلب کند و رهبری بدون درنگ ضمن عذرخواهی از آمریکا، همه فعالیت‌های هسته‌ای کشور را به حالت تعلیق درآورد.» میرحسین موسوی در مناظره انتخاباتی سیاست خارجی ایران در منطقه را شکست خورده خواند و مدعی شد که ایران در منزوی‌ترین دوره خود در 100 سال اخیر قرار دارد. حدود دو هفته بعد جریان فتنه در خیابان‌های تهران شعار می‌دادند عراق را رها کنید و به درون مرز بازگردید. در واقع مجموعه این مباحث و رخدادهای پس از انتخابات نشان داد که جریان فتنه با خارج بسته و در یک طرح مشترک استحاله نظام را دنبال می‌کنند. می‌توان با این وصف پاسخ به این سؤال که اگر موسوی در انتخابات پیروز می‌شد چه بر سر آرمان‌های الهی امام و منافع ملی و در نتیجه امنیت ملی ایران می‌آمد، کار دشواری نیست.

5ـ خطاهای استراتژیک جریان فتنه

جریان خارجی و داخلی فتنه با توهم موفقیت، هرچه را که در درون‌ داشت، بروز داد. در واقع در فتنه 88 همه دارایی جریان به صحنه آمد چرا که آنان تردیدی در پیروزی خود بر انقلاب نداشتند. از لحاظ داخلی، جریان فتنه از مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام (ره) تا سازمان تروریستی منافقین که هزاران نفر از یاران و پیروان حضرت امام را به شهادت رسانده بود، امتداد داشت و از بعد خارجی رژیم‌های عربستان سعودی تا آمریکا را در بر می‌گرفت. همه شخصیت‌های این جریان به میدان آمدند و یکجا شکست خوردند و امروزه با یک بحران فراگیر مواجه شده‌اند.

حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی که نوعاً نقشی در پشت صحنه داشت به غیر حرفه‌ای‌ترین شکل به روی صحنه آمد. سید حسن خمینی که بسیار محافظه‌کارانه موضع می‌گرفت، به صحنه آمد، عناصر مجمع روحانیون که سعی می‌کردند وجهه حوزوی خود را حفظ کنند، در این فتنه واقعیت واداده خود را نمایش دادند. چهره‌های تئوریسین پشت پرده‌ای نظیر کیان تاجبخش، حسین قاضیان، بهزاد نبوی و عزت‌الله سحابی به میدان آمدند. عناصر جاسوسی نظیر الهه اسفندیاری و سیامک پورزند به میدان آمدند. سفارتخانه‌های خارجی نقاب از چهره برداشتند و فعالیت‌های خلاف شئون دیپلماتیک را به نمایش گذاشتند. این‌ها همه فول بودند و خساراتی را برای فتنه‌گران برجای گذاشتند که تا 10 سال آینده هم قابل ترمیم نخواهند بود.

جریان مجاهدین انقلاب یک اصل اساسی داشتند و آن این بود که «هرکس به زندان رفت از سازمان اخراج می‌شود» چرا که دیگر قابل اعتماد نیست و از این رو بود که هاشم آغاجری بعد از آن زندانی شدن - به دلیل اظهارات هتاکانه علیه ائمه و مراجع معظم تقلید - از سازمان اخراج گردید. اینک همه اعضای این سازمان در زندان به سر می‌برند. میرحسین موسوی، سیدحسن خمینی، سید محمد خاتمی و ... که برای روز مبادا از صحنه‌های تند دور نگه می‌داشتند، در فتنه به میدان فرستادند. این گروه سال‌ها به خیال خود سال‌ها روی قم و شخصیت‌های روحانی آن و سایر شهرهای ایران برنامه‌ریزی کرده و توانسته بود بخشی از روحانیت را به خود جلب کند اما فتنه 88 این همه سرمایه روحانی را از آن‌ها جدا کرد و از این رو آنان بعد از فتنه، بارها تلاش کردند تا بار دیگر از سوی مردم و نظام به عنوان «خودی» پذیرفته شوند.

\*این فتنه چگونه مهار گردید؟

فتنه 88 بی‌تردید بزرگ‌ترین فتنه‌ای بود که در طول 32 سال اخیر روی داد و از همه جریانات داخلی و خارجی مخالف نظام بهره گرفت و دارای ریشه‌های ستبری بود و نزدیک به 24 سال در پست‌های بسیار حساس کشور حضور و نفوذ قاطع داشت و در عین حال توانسته بود بخش وسیعی از نخبگان هوادار نظام را مسموع گرداند که امروزه از این نخبگان به «اصولگرایان خاموش» تعبیر می‌شود. با این وصف کاملاً واضح است که مدیریت کنترل چنین صحنه‌ای تا چه اندازه پیچیده و دشوار است.

در کشورهای دیگر معمولاً در مواجهه با فتنه‌ای به مراتب کوچک‌تر، ستادهای ویژه شکل می‌گیرند، افرادی عزل می‌شوند، افراد جدیدی نصب می‌شوند و کارهایی به صورت تعجیلی و طبعاً پر خطا انجام و شرایط فوق‌العاده اعلام شده و کارها از مجرای عادی به مجرای امنیتی منتقل می‌گردد. در بعضی از کشورهای دنیا این وضعیت فوق‌العاده ده‌ها سال به درازا کشیده شده به گونه‌ای که در جریان انقلاب اخیر مصر، یکی از مطالبات مردم لغو حالت فوق‌العاده بوده است.

رهبر معظم انقلاب در جریان فتنه اخیر در حالی که بعضی از نهادهای مسئول کشور دچار مسمومیت و انفعال شده بودند، وارد میدان شدند و با درایت فوق‌العاده مسایل را به خوبی مدیریت کردند. اولین اقدام رهبری فراخواندن میرحسین موسوی بود. امام خامنه‌ای در دیدار روز شنبه 26 خرداد با موسوی به او یادآور شد که فکر آشوب‌طلبی را کنار بگذارد و شکایت‌های خود را در چارچوب قانون پیگیری کند و سپس فرمودند که اگر تقلب به گونه‌ای که در نتیجه دخالت داشته باشد، اتفاق افتاده، مانعی برای انحلال انتخابات وجود ندارد و رهبر خود آن را محقق می‌گرداند. پس از آن، ماجرا استمرار پیدا کرد.

رهبری یک هفته به رایزنی‌های خصوصی با افراد پرداختند و سپس در روز جمعه 29 خرداد- یک هفته پس از انتخابات‌- ابعاد توطئه‌ای که علیه کشور طراحی شده است را با صراحت برای مردم توضیح دادند و با قطعیت فرمودند که عدم پذیرش قانون و تأکید غیرمنطقی بر ابطال آرای مردم آغاز دیکتاتوری است و رهبری زیر بار چنین چیزی نمی‌رود.

تدبیر سوم رهبری دستور تمدید یک هفته‌ای دوره رسیدگی به شکایات بود و درعین حال هیأتی مرکب از آقایان محمدحسن رحیمیان، غلامعلی حدادعادل و علی‌اکبر ولایتی مأمور نظارت بر بازشماری تصادفی 10 درصد از صندوق‌ها کردند. تدبیر چهارم رهبری برگزاری جلسه با اعضای ستادهای انتخاباتی 4 کاندیدا به در شنیدن نظرات و احیانا مدارک ادعای آنان بود.

اقدام پنجم رهبری روشنگری بود. حضرت امام خامنه‌ای ـ دامت برکاته‌ـ به مناسبت‌های مختلف ابعاد توطئه را افشا کرده و در هر سخنرانی لایه‌ای از موضوع را تبیین نمودند.

اما در طول این دوران، رهبری به نهادهای نظام اتکا و اعتماد داشتند و از این رو نه هیأتی خاص تعیین کردند، نه دستور ویژه‌ای دادند، نه کسی را عزل کردند و نه نصب جدیدی داشتند. این موضوع به چند دلیل صورت گرفت، تأسیس هیأت جدید برای مهار فتنه در واقع ثابت‌کننده عدم کفایت نهادهای مسئول بود و این همان خطی بود که فتنه‌گران با محوریت تاج‌زاده آن را از آذر 87 دنبال می‌کردند. عزل ونصب‌ها هم می‌توانست از بی‌ثباتی و خارج‌شدن کنترل کشور از دست نظام حکایت کند و دشمنان خارجی را در اعمال فشار جرأت داده و امیدوار نماید. رهبری حتی عضویت عناصر فتنه در نهادهای حساس نظام نظیر مجمع تشخیص مصلحت، شورای عالی انقلاب فرهنگی و ... را لغو نکردند در حالی که اخراج این افراد از این نهادها می‌توانست به داعیه نبود آزادی انتقاد در ایران را که پروژه مشترک غرب و فتنه‌گران بود، کمک کند.

نظام در مواجهه با فتنه تحت هیچ شرایطی از نیروی نظامی خود - ارتش و یا سپاه - استفاده نکرد و حتی بخش اعظم نیروهای بسیج را هم به میدان نیاورد.

کنترل فتنه‌گران به عهده نیروی انتظامی بود. پیام این برای خارج و داخل این بود که شرایط در ایران بحرانی نیست و خود این مسئله نشان داد که نظام می‌تواند فتنه‌های داخلی علیه خود را مهار نماید.

رهبری و نظام در طول مدت فتنه، امتیازی به فتنه‌گران نداد. فشار هاشمی‌رفسنجانی برای آزادی فتنه‌گران به جایی نرسید و رهبران فتنه روز به روز منزوی‌تر شدند. رهبری به صورت مرحله‌ای در توصیف جریان فتنه عباراتی را به کار می بردند که امید آنان را برای تأثیرگذاری بر نظام دائماً کاهش می‌داد. نظام، رهبران اصلی فتنه را بازداشت نکرد و برای جرایم آنان محکمه‌ای برپا ننمود و محاکمه آنان را وجدانی نمود. این مسئله سران فتنه را خوار کرد و سبب به فراموشی سپرده‌شدن آنان در اذهان اجتماعی گردید و این درحالی بود که بیش از دو میلیون نفر از شهروندان تهرانی به یکی از سران فتنه رأی داده بودند.

دستگیری موسوی، کروبی، خاتمی و ... می‌توانست چهره ایران را به عنوان نظامی که قدرت تحمل مخالفان را ندارد و از سوی آنان احساس تهدید می‌کند، مخدوش گرداند. این در حالی صورت گرفت که نظام با دستگیری عناصر میانی- که واسطه بین سران و بدنه اجتماعی بودند- ارتباط سران فتنه با بدنه اجتماعی را از هم‌گسیخت و لذا مثال موسوی و کروبی علیرغم آزادبودن نتوانستند با بدنه اجتماعی تماس برقرار کنند.

رهبری در این فتنه با عدم تشکیل کمیته ویژه و عدم عزل و نصب مسئولین کشور، اعتماد خود را به مسئولان و کارآمدی آنان و دستگاه‌های تحت امرشان نشان داد و خوشبختانه آنان نیز نوعاً به حسن اعتماد رهبری پاسخ مناسبی دادند. این موضوع از آنجا اهمیت داشت که یکی راهبردهای فتنه ناکارآمد نشان‌دادن نظام و مسئولان آن بود.

رهبری در حالی که در فتنه در نوک حمله فتنه‌گران قرار داشته و بسیار مظلوم بودند اما جز در یک مورد- انتهای خطبه‌های نماز جمعه 29 خرداد‌ماه‌- این مظلومیت را بروز ندادند و با اعتماد به خدای متعال بخش اعظمی از ‌ بار نجات انقلاب و مردم از فتنه را بر دوش کشیدند که این توانمندی بالای رهبری در مدیریت جامعه را به اثبات رساند.

رهبر در طول دوره فتنه و به طور کلی در طول 23 سال رهبری کشور، هیچگاه از خود حرف نزدند و نقش برجسته خود در مدیریت کشور را به رخ نکشیدند در حالی که ده‌ها و صدها بار از نقش مردم در 9 دی تجلیل کردند و آن را باطل‌السحر فتنه نامیدند و حال آنکه خود پیش از امت، موسی‌وار فتنه ساحران فرعونی را باطل کرده بودند.

رهبری در طول دوران فتنه، مراقب بودند که کارهای جاری کشور تعطیل نشود یا با تأخیر مواجه نگردد از این رو تحلیف و تنفیذ حکم ریاست جمهوری و تشکیل کابینه جدید در وقت خود و با صلابت تمام انجام شد و این به خوبی نشان داد که فتنه بزرگ 88 هیچ خللی در نظام پدید نیاورده است. بعد از فتنه 88، فتنه کوچک‌تری هم با محوریت جریان انحرافی پدید آمد و در این میان بسیاری از متدینین نگران شدند. در این میان بیم آن می‌رفت که دولت دوم احمدی‌نژاد نتواند دوره 4 ساله را به پایان برساند که اگر این اتفاق می‌افتاد از یک‌سو داعیه شیطانی فتنه‌گران مبنی بر بطلان انتخابات، به نوعی اثبات می‌شد و از سوی دیگر نظام با خلاء و اخلال مواجه می‌گردید. از این رو و علیرغم جفایی که جریان انحرافی به رهبری کرده بود، رهبر معظم انقلاب روی حفظ و تقویت دولت تأکید کرده و مسایل این جریان را موضوعی «فرعی» و «دولت دوم» خواندند. این موضع هم دولت را حفظ کرد، هم فتنه‌گران را ناکام کرد و هم تا حد زیادی به مهار جریان انحرافی انجامید.

\*حماسه بزرگ 9 دی:

انتخابات 22 خرداد سال 88 حماسی‌ترین انتخابات جمهوری اسلامی و بلکه خاورمیانه بود که در آن 85 درصد واجدان شرایط رأی شرکت کردند و این در سی‌و‌یکمین سال پس از پیروزی یک انقلاب بی‌سابقه و بسیار جذاب و دیدنی بود. کاملاً واضح بود که چنین انقلاب و نظامی را نمی‌توان با یک رشته آشوب و صف‌بندی دشمنانه در مقابل آن به حاشیه راند. کاملاً واضح بود که همان مردمی که این حماسه انتخاباتی را رقم زده‌اند، از انقلاب خود دفاع خواهند کرد و دشمنان را عقب می‌رانند.

اولین نشانه‌ها در نماز جمعه 29 خردادماه تهران ظاهر شد. در این نماز باشکوه نزدیک به سه میلیون نفر از شهروندان تهرانی به میدان آمدند. این اجتماع اگرچه برای نماز بود ولی عملاً به یک تظاهرات معنادار ملی تبدیل گردید. رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز این نماز جمعه را به یک جبهه مستحکم برای پایان‌دادن به فتنه‌ای که راه افتاده بود، تبدیل کردند. امام خامنه‌ای- دامت برکاته‌- «قانون» جاری کشور را برای رسیدگی به اختلافات «کامل و بی‌اشکال» دانستند. ایشان اردوکشی خیابانی و زورآزمایی را غیرقابل قبول خوانده و فرمودند: «این تصور هم غلط است که بعضی خیال کنند با حرکات خیابانی، یک اهرم فشار علیه نظام درست می‌کنند و مسئولین نظام را مجبور می‌کنند، وادار می‌کنند تا به عنوان مصلحت، زیر بار تحمیلات آن‌ها بروند «نه این هم غلط است، اولاً تن‌دادن به مطالبات غیر قانونی، زیر فشار، خود این شروع دیکتاتوری است. این اشتباه محاسبه است».رهبری راه حل را خود مردم دانسته و فرمودند: «اگر کسانی بخواهند راه دیگری- غیر از راه قانون- را انتخاب ‌کنند، آن وقت بنده دوباره خواهم آمد و با مردم صریح‌تر از این صحبت خواهم کرد».

خطبه‌های نماز جمعه رهبری بازتاب بسیار گسترده‌ای در سطح جهان داشت و برای اولین بار بود که رسانه‌های غربی با اعلام قبلی و همزمان با شروع سخنرانی، سخنان رهبری را کامل پخش می‌کردند. سخنان امام خامنه‌ای همزمان به زبان‌های مختلف ترجمه و به صورت زیرنویس از صدها شبکه تلویزیونی و خبرگزاری جهانی پخش می‌شد.

غرب کاملاٌ می‌دانست که رهبری، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات دارد و از سوی دیگر گمان می‌کردند فشار به نظام طی هفته اول پس از انتخابات 22 خرداد آنقدر زیاد بوده که رهبری را وادار به دادن امتیاز به جریان فتنه ‌کند و از این رو می‌خواستند لحظه‌ای در اعلام خبر عقب‌نشینی نظام جمهوری اسلامی را از دست ندهند. از سوی دیگر کاملاً واضح بود که کوچکترین امتیاز به فتنه در این روز نظام را در سراشیبی عقب‌نشینی‌های پی در پی قرار می‌دهد و در نهایت به از بین‌رفتن نظام منجر می‌شد. در واقع این نقطه‌ای بود که غرب 31 سال در انتظار آن لحظه‌شماری کرده بود.

اما خطبه‌های تاریخی و کاملاً دقیق و حساب‌شده رهبری نه تنها گرد یأس را بر چهره غرب و فتنه‌گران داخلی پاشید بلکه خود یک فرصت مهمی برای انقلاب پدید آورد. در واقع با مکر الهی، سخنان رهبری به گوش همه دنیا رسید و یک بار مردم در غرب توانستند بدون حجاب به متن معارف و منطق انقلاب اسلامی دست پیدا کنند.

ما با مراجعه به معتبرترین سایت‌های غرب درمی‌یابیم که در تلویزیون و سایت بی‌بی‌سی انگلیسی در همان روز جمعه سه گزارش، در سایت و تلویزیون اول آمریکا یعنی C.N.N در روز جمعه 4 گزارش و روزنامه نیویورک تایمز در روزهای جمعه و شنبه 5 گزارش درباره اهمیت، متن و پیامدهای خطبه‌های رهبری تهیه و پخش شده است. این در حالی است که سه کارشناس برجسته امور رسانه- فؤاد ایزدی، نادر طالب‌زاده و حسن خجسته‌- که سال‌ها رسانه‌های غرب را ملاحظه کرده‌اند می‌گویند از زمان انتخاب حضرت امام خامنه‌ای‌- دامت برکاته‌- به رهبری تا امروز- به جز در این مورد خاص- جانشین صالح اما م تعمداً در بایکوت خبری غرب بوده و اساساً اربابان امپراتوری رسانه‌ای غرب اجازه نداده‌اند سخنان او به رسانه‌های غرب راه پیدا کند.

پس از خطبه‌های 29 خرداد تهران برای غرب مسلم شد که از جریان فتنه برای واداشتن جمهوری اسلامی به عقب‌نشینی کاری 0ساخته نیست. از این رو ابتدا باراک اوباما و سپس سایر سران دولت‌های غربی به میدان آمدند و از موضع «ملت ایران» نظام را برای عقب‌‌نشینی تحت فشار شدید قرار دادند و بیانیه‌هایی علیه ایران صادر کردند و حتی دولت آمریکا نزدیک به 100 هزار نیروی نظامی را از مراکز میانی کشور عراق به سمت مرزهای ایران به حرکت درآوردند.

بعد از خطبه‌های 29 خرداد، اعلامیه‌های مشترکی از سوی موسوی و کروبی خطاب به دستگاه قضایی صادر شد. محمد خاتمی نیز در بیانیه‌ای جداگانه به ادامه اعتراضات خیابانی صراحتاً یا تلویحاً تأکید کردند. آنان کماکان شورای نگهبان را متهم به جانبداری از یک کاندیدا و تقلب به نفع او کردند اما دعوت آنان به تظاهرات 30 خرداد چندان جمعیتی را گرد نیاورد ولی عناصر مرتبط با گروهک‌های تروریستی که بعضی از آنان پس از دستگیری گفتند که اساساً در انتخابات شرکت نکرده‌اند به میدان آمدند. در این رو 7 نفر از نیروهای بسیجی پایگاه مقداد- در جنب دانشگاه شریف‌- با سلاح گرم به شهادت رسیدند، مرکز بسیج و مسجد لولاگر که در نزدیکی این پایگاه است به آتش کشیده شدند. این ماجرا هم تأثیر عمده‌ای در ریزش بدنه اجتماعی این جریان داشت ولی از آنجا که این جریان با کارگردانی مصطفی تاج‌زاده یک شبکه گلدکوئیسی 40 هزار نفره را در ایران راه انداخته بود که سهم تهران از این شبکه حدود 4500 نفر بود، این‌ها توانستند تجمعاتی را در مناطق مرکزی تهران برگزار نمایند.

مردم بار دیگر در تظاهرات روز قدس سال 88- شهریور- به میدان آمدند ولی این حضور حول محور دفاع قدس بود و بهره فتنه‌گران از خشم مردم محدود بود. ادامه فتنه در ماه‌های بعد هرچند رمق چندانی نداشت ولی فضای داخلی کشور و تصویر جهانی ایران را تحت تأثیر قرار داده بود. از سوی دیگر در روز عاشورا- 6 دی‌- جریان فتنه از خلاء ناشی از حضور مردم در هیأت‌ها و تکیه ها استفاده کرد و خیابان انقلاب را به آشوب کشانده و به ساحت حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام اهانت کردند. مردم در واکنش به فتنه‌گران، سه روز بعد یعنی روز 9 دی‌ماه به میدان آمدند و اجتماعی نزدیک به 4 میلیون نفر را به وجود آوردند.

\*معنا و مفهوم 9 دی

9 دی‌ماه مقارن با روزی غیر تعطیل و ساعت تظاهرات هم سه بعدازظهر بود و از این رو با توجه به اینکه تظاهرات ملی در روز تعطیل برگزار می‌شود و قبل از ظهر به پایان می‌رسد، تظاهرات 9 دی یک رخداد ویژه به حساب می‌آید. از سوی دیگر در 22 بهمن، روز قدس و ... شرکت در تظاهرات حالتی عادی و توأم با حضور اطفال و خانواده‌ها دارد. حضور مردم هم نوعاً فاقد علامت‌های خاص می‌باشد و در این تظاهرات حضور اصالت دارد نه شعار. از سوی دیگر شرکت مردم در تظاهرات نوعاً با زمینه‌سازی رسانه‌ای و با دعوت شخصیت‌ها و نهادها صورت می‌گیرد.

تظاهرات خودجوش 9 دی از همه این جنبه‌ها جدا بود چرا که از یک سو در ساعتی برگزار شد که کارمندان، کارگران و ... به کار اشتغال داشتند و کسبه و ... ساعت استراحت خود را سپری می‌کردند با این وصف شرکت در این راهپیمایی باید توأم با انگیزه‌های بسیار قوی می‌بود. مردم شرکت گسترده کردند و- تقریباً- همه کسانی که آمدند همان واجدین شرایط رأی بودند که حدود 7 ماه پیش در انتخابات شرکت کرده بودند. در واقع می‌توان گفت همه کسانی که رأی داده بودند- اعم از اینکه به کاندیدای پیروز رأی دادند یا به کاندیداهای شکست‌خورده‌- به صحنه آمدند و به هیچ وجه از سر تفنن هم نیامده بودند بلکه صفوف کاملاً متراکم بود و همه بدون استثنا با خود علامتی حمل می‌کردند و به گرمی شعارهای جمعی را تکرار می‌کردند.

تقریباً هیچکس و هیچ نهاد رسمی دعوتی برای تظاهرات نکرده بود و تنها شورای هماهنگی تبلیغات اعلام کرده بود که مردم با تظاهرات 9 دی پاسخ هتاکی به حریم ولایت و ابی عبدالله‌الحسین در روز عاشورا را خواهند داد. شعارهای مردم کاملاً سیاسی و مستقیم و معنادار بود آنان سران فتنه را با استفاده از ادبیات زیارت عاشورا لعن می‌کردند و از آنان ابراز نفرت می‌کردند. تظاهرات نزدیک به سه ساعت به درازا کشید و موج جمعیت خیابان بزرگ انقلاب را از میدان امام حسین (ع) تا میدان آزادی را دربرگرفت و می‌توان گفت این تظاهرات تنها با انبوه جمعیتی که در روز عاشورای 57 به میدان آمدند و یا جمعیت انبوهی که امام را تا بارگاه ملکوتی‌اش بدرقه کردند، قابل قیاس می‌باشد.

تظاهرات 9 دی بازتاب گسترده‌ای در دو سطح داخلی و خارجی داشت. میرحسین موسوی که آشوب‌گران روز عاشورای تهران را «مردمی خداجو» خوانده بود، ناچار به عقب‌نشینی تاکتیکی شد و در اطلاعیه‌ای دولت برآمده از انتخابات 88 را به رسمیت شناخت. البته چند روز بعد باز هم به مقاومت در برابر نظام دعوت کرد. در مجلس، فراکسیون اصلاح‌طلب از آنچه در روز عاشورا رخ داده بود ابراز برائت کرد و با تظاهرات‌کنندگان 9 دی ابراز همبستگی نمود. در سطح بین‌المللی هم مقاله‌های فراوانی به رسانه‌های غرب راه یافت که همه در این موضوع اشتراک داشتند «رهبری انقلاب از حمایت قاطع مردم برخوردار است و مخالفان نظام جایگاهی در میان مردم ندارند.»

\*درس های حماسه نهم دی

تظاهرات عظیم و کم سابقه 9 دی و نقشی که مردم در این حضور ایفا کردند، بخوبی نشان داد که کلید حل همه مسائل نظام و انقلاب و ایران در دست « مردم»‌ است و از این رو توطئه هایی که با نادیده گرفتن این عنصر توأم است هرچند از پیچیدگی و پشتوانه های زیاد برخوردار باشد، به جایی نمی‌رسد. همین عنصر بود که توطئه کودتای آمریکا در سال 57 که با حضور دو عنصر کلیدی الکساندر هیگ فرمانده ناتو و ژنرال رابرت هایزر فرمانده نیروی هوایی آمریکا با هدف ممانعت از پیروزی انقلاب اسلامی بود را باطل کرد و پس از پیروزی مانع به نتیجه رسیدن توطئه های سنگین پیاپی- در فاصله،، بهمن 57 تا 30 خرداد 60 گردید و تا امروز آن را باطل السحر گردانیده است.

\*درس‌های حادثه عاشورا

درس دیگر نقش حادثه عاشورا در به وجود آمدن یوم الله 9 دی بود. تا پیش از ماجرای عاشورای 88، مقابله ی فتنه گران با دین و مبانی آن و مقدسات چندان باور پذیر نبود چرا که تعداد قابل توجهی از سران فتنه را روحانیونی تشکیل می دادند که سابقه ای هم در انقلاب داشتند و بعضی هم به بیت حضرت امام خمینی – سلام الله علیه- انتساب یا رفت و آمد داشتند.

طبعاً تمیز قائل شدن میان سابقه و وضع فعلی این ها برای متدینین تا حدی دشوار بود. در این میان حادثه تلخ عاشورا فضا را شفاف کرد و غبار تردید را کنار زد البته پیش از این وقتی در تظاهرات روز قـدس 88 عده ای از هـواداران فتنه شعار « نه غزه، نه لبنان» سردادند و یا در یک تجمع مرتبط با فتنه گران در روز 16 آذر 88 تصویر حضرت امام پاره و به آن بزرگوار جسارت شد، متدینین نگران شدند ولی نوعاً آن را بی ارتباط با سران فتنه ارزیابی می کردند. تا اینکه روز عاشورا فرا رسید و جریان فتنه تصمیم گرفت از غیبت مردم در خیابان انقلاب تهران به دلیل حضور متمرکز مؤمنین در حسینیه ها، مساجد، تکایا و هیئات استفاده نماید و تصویری بحرانی از انقلاب و نظام به خارج ارائه نماید در این میان سران فتنه هواداران خود را به تجمع در خیابان انقلاب دعوت کردند و رسانه های غربی بخصوص بی بی سی انگلیس تلاش گسترده ای برای شکل دهی به این تجمع دنبال کردند.

مثلاً بی بی سی در خبرهای صبح روز عاشورا عباراتی را تکرار می کرد: «مردم از مراکز مختلف شهر راهی خیابان انقلابند، نیروی انتظامی اعلام کرده که مداخله نمی‌کند. نیروهای بسیج نیز مخالفتی بـا تظاهرات خیابان انقلاب ندارند و رهبران معترضین هم هواداران خود را از هرگونه درگیری برحذر داشته‌اند» و هرچه به ساعت 10 صبح نزدیک‌تر می‌شد این شبکه گزارش می داد که از حضور پلیس و یا نیروهای بسیجی در خیابان انقلاب خبری نیست.

در واقع هدف این بود که از یک سو با بی خطر خواندن تظاهرات روز عاشورا، جمعیت زیادی را به میدان بیاورند و از سوی دیگر میدان را برای آشوب طلبی ضد انقلاب آماده نشان دهند. به هر ترتیب در روز عاشورا جمعیتی کمتر از 5000 نفر به خیابان انقلاب آمدند و در ایـن بین آنچه از آن خبری نبود تـجمع و تظاهرات مسالمت آمیز بود.

حوالی ساعت 5/11 صبح که آتش سوزی ها، تخریب بانکها، حمله به مغازه ها و اموال عمومی به اوج خود رسید تلویزیون بی بی سی و ... با پخش مستقیم این صحنه ها، تصویری از یک شهر جنگ زده را از پایتخت ایران به نمایش گذاشتند. ظهر عاشورا که زمان شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین- علیه السلام- است تبدیل شد به صحنه آتش زدن علم ها و علامت های بزرگداشت عاشورا و فتنه عمق ماهیت خود را نشان داد و تردیدها را برطرف کرد. و در این میان هیچکدام از سران داخلی فتنه نه تنها واکنش منفی به موضوع نشان ندادند و از بی حرمتی به امام حسین (ع) برائت نجستند بلکه یکی از آنان- میرحسین موسوی- اهانت کنندگان به ساحت سیدشهیدان علیه السلام را « مردمی خداجو» لقب داد!

سه روز پس از حوادث رو عاشورای 88 با فراخوان شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی حداقل چهار میلیون نفر از مردم تهران در عصر یک روز غیرتعطیل – 9 دی- به خیابان آمدند و مشابه این تجمع در این روز یا یکی دو روز پس از آن در اکثر شهرهای ایران برگزار شد و طومار فتنه گران را درهم پیچید. با این خبط بزرگ سران داخلی و خارجی فتنه، پرده از ماهیت فتنه ای که حدود 8 ماه کشور را بشدت درگیری کرده بود، افتاد. به عبارت دیگر خط خون حسین بن علی – صلوات الله علیه- بار دیگر اردوگاه یزیدیان و امویان را افشا کرد.

\*چشم انداز و سخن پایانی

نمی توان گفت فتنه گران برای همیشه محو شده اند و نیز نمی‌توان ریشه های تاریخی این جریان برای منحرف کردن نظام که در بعد خارجی از سفر هایزر و در دی ماه 57 آغاز می شود و در بعد داخلی از تلاش برای مسلط کردن عناصر وابسته ای نظیر شاپور بختیار شروع می گردد را نادیده گرفت. مهم ترین ویژگی این جریانات استفاده از «فرصت های نظام» است و در میان فرصت ها، « انتخابات»‌ موقعیت ممتازی دارد. فتنه گران بارها از انتخابات استفاده کرده و در اکثر موارد به موقعیت‌هایی هم رسیده اند. از نظر آنان انتخابات به این دلیل که برای نظام فرصتی است تا جمهوری اسلامی، مردمی و آزاد بودن خود را به جهان و مخالفان نشان دهد، ناچار است گارد خود را در برابر مخالفان تا حد زیادی باز کند و حضور آنان را بپذیرد و از طرف دیگر انتخابات فرصت تبلیغاتی فراهم می آورد تا در این فضا مخالفان انقلاب و نظام بتوانند حرف خود را بدون هزینه بزنند و حتی از تریبون های نظام هم استفاده نمایند.

علاوه بر این دو دلیل، از ‌آنجا که حضور رسانه ای مخالفان نظام در تریبون های رسمی و غیر رسمی داخل کشور نوعی وجاهت و مشروعیت – و قابل قبول بودن- را به ذهنیت جامعه متبادر می کند، سربازگیری را برای آنان تسهیل می نماید. با این وصف فتنه گران حتی اگر به ظاهر حضور در انتخابات را تحریم کنند و یا بدون تحریم، اعلام کنند که لیست ارائه نمی دهند و یا شعار عدم آزادی در انتخابات را سردهند، بازهم به صندوق های رأی بعنوان « طعمه ای بی بدیل» نگاه می کنند و در صدد برمی آیند که عوامل شناخته یا ناشناخته خود را از آنها بیرون بیاورند.

در مورد انتخابات اسفند 90 علاوه بر این ها، فتنه گران از « فرصتی تاریخی»‌ و « بی بدیل» حرف زده اند سیدمحمدخاتمی و سیدمحمد موسوی خوئینی ها اعلام کرده اند که اگر ما این انتخابات را تحریم کنیم و یا از آن کناره گیری نمائیم، برای همیشه حذف شده و به سرنوشت نهضت آزادی مبتلا می گردیم. فتنه گران تا چند ماه قبل با این تحلیل که فشارهای خارجی، نظام را وادار به روی خوش نشان دادن به عوامل فتنه 88 برای مانور وحدت کرده، شروع به شرط‌گذاری برای نظام کردند.

یکی از آنان گفت شرایط رفع مشکل همان است که در خطبه 26 تیرماه 88 تهران گفته شد، یکی دیگر گفت نظام سلامت انتخابات و آزادی آن را تضمین کند، دیگر از لزوم تغییر قانون انتخابات و شکل گیری ناظران بی طرف و خلع ید شورای نگهبان و وزارت کشور در پای صندوق‌های رأی حرف زد، اما عاشورای امسال بار دیگر ابهام زدایی کرد وقتی گزارش حادثه عاشورای 88 بـار دیـگر در ایـام متصل به عاشورای امسال از صدا و سیما پخش شد، این ها از اشتباه خود بیرون آمدند. البته منظور فتنه‌گران این نیست که عناصر خود را برای رسوخ در مجلس دهم اعزام نمی‌کنند. آنان حتی ممکن است لیست غیر رسمی هم ارائه کنند و یا از نامزدهای نزدیک به خود حمایت نمائید. در این بین باردیگر این تحرکات حقیرانه باید توسط همان مردمی که آفریننده 9 دی بودند و با استفاده از همان فرهنگ عاشورایی و حضور گسترده در انتخابات مجلس نهم به سنگ کوبیده شود. ان‌شاء الله

[1] . طباطبایی، صادق، «خاطرات سیاسی اجتماعی» صفحه 301 تا 304، نشر عروج، تهران ۱۳۸۴